دكترين ظهور منجي در دوران معاصر با روكرد عرفان

حميد ضا مظاهري سيف

چکيده

از آن‌جا كه خداوند، تغيير سرنوشت بشر را منوط به تغيير نفوس آنها نموده است، و بنابر اجبار و تحميل دين بر انسان نبوده است، ظهور حضرت حجت(عج) پس از قرن‌ها غيبت، به تغيير نفوس شيعيان و واگاهانه انتخاب است"فرج" كه همانا قدرت اسلام است در گرو انتخاب آزاد شيعيان آن امام همام است و از انفعال و انظلام جز ضعف و ذلت بيشتر، ثمري نخواهد بود.

غيبت ذخيرة الهي در آخرالزمان ظلم و كفر، فرصت سازي و تهديد سوزي حضرت بقية الله(عج) براي شيعيان صادق و زيرك است، تا در بشر "تقوا و تقيّه" به تمهيد مقدمات ظهور بپردازند.

شيعياني كه سنگيني غيبت را بر دوش خود احساس مي‌كنند و به فراست دريافته‌اند كه در همه ادوار تاريخ، تشكيل حكومتي محلي و ملّي، نياز به برنامه ريزي جامع، پرورش انسان‌هاي برجسته، تجميع قوا و امكانات و ساير عوامل ضروري داشته است، تا چه رسد به تشكيل حكومتي جهاني بر محور دين، تقوا و فضايل اخلاقي، آن هم در عصر حاكميت بلامنازع كفر و فسق جهاني و فراگيري جهان ظلم و جور، بنابراين، اين در وهله نخست طراحي راه‌نامه "دكترين" ظهور به منظور طراحي اهداف، سير حركت شيعه، ترسيم حجم عظيم اقدامات و برنامه‌هاي خرد و كلان عملياتي، ضروري مي‌نمايد. راه‌نامه‌اي كه قابليت نرم افزاري فوق‌العاده‌اي در همگرايي و وحدت جهان تشيع داشته باشد و قادر باشد شيعه را از انفعال در انتظار خارج و تجارب تاريخي، فضائل علمي، منابع انسان و امكانات مادي عالم تشعي را در يك برنامه جامع توجيه و بسيج نمايد.

نوشتاري كه هم اكنون فرا روي ديدگان نقاد و بصير است، به قصد ترسيم و تجسيم رسالت شيعه در عصر انتظار در دو بخش تنظيم شده است.

بخش اول: با پرداختن به مباني نظري اعقتاد به مهدويت و رسالت شيعه، جايگاه امام در نظام كيهاني و نظام‌هاي بشري تبيين و نقش شيعيان آن حضرت در تحقق وعده‌هاي الهي ترسيم گرديده است. مفهوم واقعي انتظار در مقوله فعل نه انفعال، بيانگر رسالت شيعه در عصر انتظار و وظيفه وي در مقابل دين و اما دين است.

بخش دوم: با طرح رسالت عملي شيعه، اهداف و راه‌بردهاي آن در عصر غيبت، در صدد و ورود جدي و عمليات به طرح حاكميت صالحان و تقوا پيشگان در گستره زمين هستيم. با توجه عميق به تاريخ تشيع، تاريخ دين، انبياء و اولياء از يك‌سو و نظري وسيع و گسترده به عالم تشيع، بلكه جهان سياسي معاصر از سوي ديگر، و با الهام از روايات مربوط به ظهور كه راهنماي ما به سوي ظهورند از ديگر سو، طرحي تهيه گرديد كه تماماً مبتني است بر اجتهاد فقهاي جوان كه در زمينه قرآن روييده و در فضاي عقل نظري و عقل عملي پرورش يافته و با تسلط بر علوم و فنون و زبان‌هاي زنده دنيا قادرند با تفكري سيستمي و در سازماني قوي به سوي تربيت ياران حضرت، توليد نرم افزارهاي حكومتي و آماده سازي فرهنگ جهاني در تمام زمين بدون درنگ به پيش روند، تا آن‌جا كه مانع غيبت نه در ناحيه خواص شيعه باشد و نه در ناحيه عمومي شيعيان و نه در روحيات و فرهنگ جهانيان. ان‌شاءالله

شايان ذكر است كه اين مقاله بر گرفته‌ از رساله "دكترين ظهور" يا "راه‌نامه شيعه از امروز تا ظهور" است.

ونريد ان نمن علي الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين

"السلام علي ربيع الانام و نضرة الايام"

مقدمه

انديشه انسان در اسرار ابتدا و انتهاي حيات فردي و اجتماعي‌اش، در تاريخ سيلان داشته است. آيندة بشريت، پايان تاريخ و غايت حيات اجتماعي همواره محل تفكر و تأمل انسان بوده است. انسان‌هاي تشنة عدالت و جوياي حقيقت كه در اعماق وجودشان خدا باور و دين‌مدار بوده‌اند، نمي‌توانستند باور كنند كه خالق حكيم و عادل، جهاني را در نهايت حكمت و عدالت خلق و تدبير نمايد و لكن جامعة بشري را تا پايان حيات دنيوي‌اش به حال خويش رها كرده تا حاكمان جور و فسق، دائماً و مستمراً عدالت، امنيت و ثروت را به نفع خويش مصادره نمايند و با استخدام انديش‌مندان متملق و روحانيون درباري، محصول و جهتِ علم و دين را در راستاي توسعة تمتع و حكومت دنيويشان به‌كار گيرند.

تعاليم انبيا و اديان توحيدي نيز، اميدوارانه و دل‌گرم كننده و در كمال اطمينان از آيندة نيك جهان سخن مي‌گفت كه با ظهور مصلحي از ذريه انبيا، جهان را از قسط و عدلي فراگير مشحون مي‌سازد. فرقه‌ها و مذاهب غير ابراهيمي و مكاتب و مسالك بشري نيز متفقاً از ظهور منجي بشريت در پايان تاريخ سخن مي‌گفتند. فلذا مي‌توان بشارت موعود و وعده منجي را امري فطري، عقلي و ديني در تاريخ بشر قلم‌داد نمود، گر‌چه در هيچ دين و مذهبي به اندازه تشيع، اين قدر دقيق، عميق، شفاف و مطمئن از منجي موعود سخن گفته نشده است.

از سوي ديگر، امروزه تبليغات منفي گسترده‌اي عليه حكومت جهاني صالحان با محوريت انسانِ مصلحِ موحد را شاهد هستيم. اين خطّ تبليغاتي از سوي هژموني سرمايه‌داري ليبرال و حاكميت هسته‌هاي سرمايه‌داري يهود، در دفاع از وضع موجود جهاني و دفاع از هرم قدرتي حاكمان عصر، دنبال مي‌شود.

در عمق اين خط تبليغاتي منفي، عناصر ذيل مشاهده مي‌شود:

اعتقاد به مهدويت محصول خيال بافي بشر است. آرمان‌گرايي انسان، بذر اسطوره مهدويت را در اعماق وجود بشر ايجاد، و مظلوميت مكرر اكثريت انسان‌ها، آن را آبياري نموده است. فلذا اعتقاد به مهدويت، گر‌چه انديشه‌اي زلال و رؤيايي شيرين است و لكن اسطوره‌اي است غير واقعي.

منجي موعود در صورت ظهور امكان موفقيت ندارد. اين خط تبليغاتي هاليوود است كه در دو دهه اخير در حجمي وسيع دنبال نموده است. تكنولوژي‌هاي پيشرفتة علمي و فن‌‌آوري‌هاي مدرن تسليحاتي در مجموعه نظام ليبرال دموكراسي، از نظاميان حاكمان جور، سربازان توان‌مند و هوش‌مندي ساخته است كه قادرند يك تنه تمام مخالفان صلح و آرامش زمين، اعم از انسان و غير انسان را قلع و قمع كنند. يكي از اين مخالفان صلح و نظم نوين جهاني، امام زمان(عج) موعود عرب و اسلام است كه شانس پيروزي ندارد.

اعتقاد به مهدويت تفكري توتاليتر و تماميت‌طلب است كه انديشه حاكميت مستبدانة فرد بر خرد‌‌جمعي را در سر مي‌پروراند. و اين در حالي است كه بشر به مرحله‌اي از بلوغ فكري و كمال عقلي رسيده است كه حاكميت بلامنازع و تماميت‌طلب مدعيان قدسي و ملكوتي را بر نمي‌تابد. فلذا از امام تصويري استبدادي و ديكتاتور‌مآب در ذهنيت جهانيان ترسيم مي‌كنند كه خلاف امر مقدس و منطقي "حاكميت خرد جمعي" عمل مي‌كند!

انديشه مهدويت، وعده عدالت و امنيت در پايان جهان است، در حالي كه پايان جهان فرا رسيده است. بهشت موعود و سرزمين موعود تحقق يافته است. نظريه‌پردازان نظام سرمايه‌داري ليبرال دموكراسي نظير پوپر و فوكوياما از پايان تاريخ با محوريت و حاكميت ايالات متحده امريكا سخن مي‌گويند، و مدعي مي‌شوند كه امريكا اتوپياي افلاطوني و مدينة فاضلة فارابي در كل تاريخ بشر است. فلذا چنان‌چه بشر حقيقتاً طالب بهشت موعود در دنياست، بايستي در مقابل ارادة سر‌دمداران امريكا در نظم نوين جهاني و حاكميت مقتدرانه ايشان، سر تعظيم فرود آورد و اين بمنزله "تثبيت نظام ليبرال سرمايه‌داري در پايان تاريخ است".

استكبار جهاني در مقابل اين هجمه تبليغاتي گسترده به ركن متين تفكر شيعي، بر آن‌ست تا تفكر، فرهنگ، روحيه و اراده جهاني را عليه انديشه مهدويت و شخص حضرت صاحب الأمر(عج) بسيج نمايد، حال سئوال اين است كه جهان اسلام و تشيع چه طرح و برنامه‌اي در مواجهة جهاني، نه مواجهه محلي و منطقه‌اي، با اين تهاجم ويران‌گر دارد؟ آيا اكنون كه نظام ليبرال سرمايه‌داري امريكا، مشغول ساماندهي انديشه جهانيان بر عليه مغز و اساس تشيع "يعني ولايت و مهدويت" است، زمان ساماندهي انديشه جهانيان در تبيين معارف شيعي، ولائي و مهدوي فرا نرسيده است؟ در زمانه‌اي كه سخن از پايان جهان با محوريت امريكا و نظم نوين جهاني است، آيا زمان طراحي نظام جهاني اسلام با محوريت تفكر شيعي فرا نرسيده است؟ آيا شيعيان بايستي مخاطب اين فرمايش اميرالمؤمنين (ع)قرارگيرند كه:

تكادون ولاتكيدون وتنتقص اطرافكم فلاتمتعضون، لاينام عنكم وانتم في غفلة ساهون. غلب والله المتخاذلون.

به نظر ما، از يك سو حركت طبيعي روش و منش زندگي اجتماعي، از اشكال خانوادگي، قبيله‌اي، عشيره‌اي، روستايي، شهري، كشوري، منطقه‌اي، قاره‌اي به سمت منش و نظام جهاني عبور كرده است. نظام‌هاي اجتماعي، سياسي اداري و حتي فرهنگي به شدت به سمت جهاني شدن در حركت است، و تمامي نرم‌افزارها در درون ساختارها و سخت‌افزارهاي جهاني، به همراه تجهيزات و فن‌آوري‌هاي مورد نياز در حال حدوث و ايجاد هستند، به نحوي كه مي‌توان گفت كه بشر در عصر ارتباطات در آستانه آمادگي پذيرش حكومت واحد جهاني قرار گرفته است.

از سوي ديگر، نظام حاكميت سرمايه، در بسط و تسلّط خويش بر منابع و امكانات مادي و انساني جهان، نظامي هِرمي شكل را سامان داده‌اند كه در رأس آن سرمايه‌داران عمدتاً صهيونيست قرار دارند و ساير ملل دنيا در قاعده اين هرم زشت، سنگيني و گراني رأس هرم را تحمل نموده و به زورِ تحميقِ تبليغات رسانه‌اي مدرن و تعميق فرهنگ كفر و فسق، به حاكميت اين هرم قدرت رضايت داده‌اند.

فلذا شيعه مي‌تواند با جهت دهي به افكار عمومي و تبليغ حكومت جهاني حضرت كه حاكميت عدالت جهاني، امنيت جهاني، ثروت جهاني، عزت جهاني، حكمت جهاني و در يك كلام "دين جهاني اسلام" است. ماحصل همه كيدها و مكرهاي ساحران زمان را در كام عصاي موسوي خويش ببلعد. شعار "عدالت براي همه، امنيت براي همه" ثروت، عزت و حكمت براي همه، به شرطي كه در نهايت حكمت و اقتدار و به زيباترين شكل تبليغاتي به قاعده هرم قدرت، ارائه شود، تحولي در نگرش و بينش ملل قاعده نشين دنيا بوجود مي‌آورد كه دل‌هاي پردرد و سينه‌هاي سوزان را از آتش عشق مهدوي و انتظار فرج شعله‌ور مي‌سازد.

شيعه مي‌تواند در مسير تغيير "هژموني حكومتي، هندسه سياسي، حديث ديني و فرهنگ عمومي جهان" حركت كند و جهان را از زمستان املاء ظلم و جور به سوي بهار املاء قسط و عدل رهنمون سازد. مگر نه آن‌ست كه در عرض ارادت به پيشگاه حضرت مهدي(عج) مي‌خوانيم: "السلام علي ربيع الانام ونضرة الايام". آري حركت در عمق زمستان‌هاي بي‌جان و بي‌روح، كه بادِ سردِ رخوت و سستي، روحيه‌ها، اراده‌ها و انديشه‌ها را منجمد ساخته است، كاري بس سخت و سنگين است. در رگ‌هاي منقبض زمستان، بايد خونِ گرمِ جهاد حسيني و حرارتِ آتشينِ انتظارِ مهدوي را جاري ساخت. مگر نه آن‌ست كه جوانه‌هاي بهار در انتهاي زمستان، به اميد ديدار روي بهار، ذوق و شوق رويدن مي‌گيرند؟ و مگر نه آن‌ست كه علّت محروميت مردمان از ديدار حضرتش، زشت‌كاري‌هاي آنهاست: ما يحبسنا الا بما يتّصل بنا مما نكرهه منهم و به قول خواجه نصير طوسي: "وجوده لطفٌ وتصرّفه لطفٌ آخر وعدمه منّا" وجود امام عصر لطف است، بايد در عالم باشد كه نظام عالم محفوظ بماند و تصر‌ّّفش در عالم لطف ديگر است، و ما باعث شديم كه او در عالم تصرف و ظهور نكند و آن را اصلاح ننمايد.

فصل اول

گفتار اول: ولايت انسان كامل بر جوامع انساني در تمام دوران

انسان كامل خليفة‌الله است. قطب زمان و قطب عالم امكان است كه نه تعدد در آن راه دارد و نه انقسام به ظاهر و باطن. او مصلح بريه‌الله است كه مهم‌ترين فيض الهي يعني فيض هدايت و پيداكردن مسير حركت الهي و نوراني شدن كه هدف نهايي وحي و تشريع الهي است به واسطه او صورت مي‌پذيرد. وسائلي نظير رفع اختلاف و اقامه قسط كه از اهداف متوسط رسالت انبيا است، توسط او محقق مي‌شود. او معدن كلمات الله است و جامع جميع مراتب الهيه و كونيه از عقول و نفوس كليه و جزئيه و مراتب طبيعت تا آخرين مرتبه تنزلات و تطورات وجود است. به بقاي او دنيا باقي است كه به بركت او خلق روزي مي‌خورند و به وجود او آسمان و زمين پابرجاست. شايستگي خلافت في الارض و ولايت بر مردمان منحصر به اوست هم چنان كه حضرت امام صادق(ع) مي‌فرمايند:

نحن حجة الله ونحن باب الله ونحن لسان الله ونحن وجه الله ونحن عين الله في خلقه ونحن ولاة أمر الله في عباده.

فلذا خداوند تبارك و تعالي در اتمام و اكمال هدايت تشريعي خويش، علاوه بر انباء و اخبار از شريعت، انسان كامل معلَّم به اسماء الهي را برمي‌گزيند تا ضمن تكميل و تحصيل استعدادها و ظرفيت‌هاي زمين، دين خداوند را بر جامعه حاكم و حكومت صالحين و متقين را تشكيل و در ظل حكومت الهي و دين صالحان، انسان‌ها را در مسير قرب معنوي و عبوديت حق‌تعالي هدايت نمايد.

بدين ترتيب خداوند حكيم با خلق و تربيت انسان كامل در نشئه عنصري، كنترل و هدايت جامعه انساني را در دست داشته و با ولايت وي، دين خويش را اكمال و نعمت خود بر مردمان را اتمام مي‌نمايد: اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي. او واسطه و مجراي فيض حق‌تعالي است. هم در تنزل "رحمت‌هاي رحيميه" و هم در تنزل "رحمت‌هاي رحمانيه" الهي. فيض رساني او عام است، نه تنها شيعيانش را هدايت مي‌كند، بلكه امت‌هاي ديگر را نيز متناسب با حال و استعداد آنان رهبري مي‌كند. فلذا هر كسي از هر امتي و در هر زماني و مكاني كه به هدايت رسيد از بركت هدايت و راهنمايي‌هاي ائمه اطهار( است. چنان‌كه هر كس كه گمراه شد، به دليل سرپيچي و نافرماني از رهنمودهاي آن رهبران الهي است. آنان اركان خدا بر روي زمين‌اند تا اهلش را مضطرب نگرداند و عمودهاي اسلام و نگهبانان راه‌هاي هدايت و امناي خدايند، بر آن‌چه كه نازل مي‌شود و حجت بالغه بر كساني كه بر روي زمين زندگي مي‌كنند. به نحوي كه حتي هدايت امت‌هاي پيشين نيز در گرو اطاعت از آنهاست، ليكن به واسطه اطاعتي كه از پيامبران خودشان داشتند. چرا كه آنان واسطة فيض الهي انبيا در بهره‌گيري از حضرت حق جل جلاله بودند. اگر نور وجود آنها وساطت نمي‌كرد، انبياي سابق از وحي محروم مي‌شدند. آنها "قادةالاممي" هستند كه تمام امت‌ها را با اعمال‌شان در تمام شرايط، به شكل مناسب و به فراخور حال آنان، رهبري مي‌كنند. ليكن كساني از نسيم رباني اين قيادت‌ها بهره‌مند مي‌شوند كه خودشان را در مسير آن رهبري قرار دهند و دريچه قلب‌شان را به سوي آسمان معنا بگشايند تا شعاع وحي الهي قلب آنان را حياتي مجدد ببخشند. اما در دريافت تنزلات "رحمت رحمانيه" حق دشمنان خدا حتي در دشمني با خدا از فيض حق تعالي مدد مي‌گيرند و با بهره‌گيري از نعمت‌هاي الهي و اذن تكويني پروردگار با او مخالفت و دشمني مي‌كنند. پس همان‌طور كه دشمنان خدا در حال دشمني با خدا بر خوان گسترده نعمت الهي نشسته‌اند، دشمنان ائمه اطهار نيز در حال عداوت بر سر سفره وساطت آنان نشسته‌اند و همان‌گونه كه خداي سبحان براي تكيه زدن بر عرش فرمان‌روايي، با اسم مبارك "رحمان" جلوه مي‌كند، ائمه نيز براي وساطت از فيض عام و گسترده الهي به عنوان مظهر "رحمان" ظاهر مي‌شوند و از هر چيزي كه بتواند در پيش‌برد هدف ولائي‌شان مؤثر باشد، بهره‌مند مي‌شوند. مانند معجزه، عصمت، طيب مولد، حسن صوت و صورت، سخاوت و شجاعت، تنظف و صبر و ساير كمالات و هم‌چنين نداشتن نقص عضو و هر چيزي كه موجب تنفر و انزجار مردم مي‌گردد.

گفتار دوم: مصداق كنوني امام عصر(عج)

آن مظهر اتمّ و كعبه كلّ اسم اعظم الهي در زمان، قائم آل محمد، امام مهديِّ هاديِّ فاطميِّ هاشمي، ابوالقاسم "م‌ح‌م‌د" نعم الخلف الصالح "حجة بن الحسن العسكري" ارواحنا له الفداء است كه جز در نبوت تشريعي و ساير مناصب مستأثره حضرت ختمي مرتبت، حائز ميراث خاتم به نحو اتمّ است و مشتمل بر علوم و احوال و مقامات او به طور كامل است كه با بدن عنصري در عالم طبيعي و سلسله زمان موجود است، به نحوي كه احكام نفسِ كليه الهيهِ وي بر احكام بدنِ طبيعيِ او قاهر است و تحقق وعده حق‌تعالي مبتني بر حاكميت دين بر جميع اديان توسط او انجام مي‌پذيرد.

گفتار سوم: تشكيل حكومت توسط انسان كامل

تشكيل حكومت و به عهده گرفتن امور جامعه از شئون ولايت انسان كامل است، هم‌چنان كه نبي اكرم( و اميرالمؤمنين(ع) بدان مبادرت ورزيدند و اين امري است كه نه تنها در هدايت انسان‌ها نقش تعيين كننده‌اي دارد، بلكه در جهت زنده ماندن احكام و آيات الهي و نجات آنها از انزوا، اندراس و دفن شدن و محبوس گشتن در كتب و كتاب‌خانه از سهم ويژه‌اي برخوردار است. البته مال و بازگشت احياي احكام و آيات الهي نيز هدايت، حمايت و احياي جامعه بشري است. ليكن ائمه كه حامل حقيقت ولايت و امامت هستند، به اقتضاي شرايط زماني و مكاني جلوه‌هاي مختلفي داشته و دارند؛ گاهي صبر، سكوت و خانه نشيني، گاهي صلح و سوزش، گاهي قيام و نبرد خونين، گاهي عبادت و دعا، گاهي تشكيل حوزة تدريس، تربيت شاگرد و بيان احكام يا حكم و معارف، گاهي تحمل زندان و حبس و مانند آن.

حقيقت امامت يك چيز است و تنها يك هدف دارد كه چيزي جز هدايت مردم، نورانيت آنها و الهي كردن جامعه نيست. جامعه انساني "غابة الغايات" تمام موجودات امكانيه است. پس به بقاي فرد كامل انسان، بقاي تمام عالم خواهد بود. انساني كه مظهر اسم اعظم و تجلي اتمّ آن است. او كعبه همه است و شايسته‌تر از او نيست، ثمره شجره وجود و كمال عالم كوني و غايت حركت وجوديه و ايجاديه است كه هيچ‌گاه زمين خالي از او نيست. اين حجت خواه ظاهر باشد و خواه غايب، شاهد است؛ شاهدي قائم كه هيچ‌گاه قعود ندارد: "اللهم بل لاتخلوا الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً أو خائفاً مغموراً".

گفتار چهارم: وعدة حق تعالي به حكومت جهاني حضرت ولي عصر(عج)

حضرت امام موسي كاظم(ع) در ذيل آيه شريفه هو الذي أرسل رسوله بالهدي و دين الحق ليظهره علي الدين كله ولو كره المشركون مي‌فرمايند:

"منظور اين است كه خداوند رسولش را به ولايت و وصايت امر فرموده است و ولايت عبارت‌ست از دين حق و خداوند آن دين را بر تمام اديان به گاه ظهور حضرت حجت(عج) برتري و ظفر مي‌بخشد".

و هم‌چنين حضرت امام محمد باقر(ع) در خصوص "عبادي الصالحون" در آيه كريمه ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الارض يرثها عبادي الصالحون فرمودند: "آنان ياران مهدي(ع) در آخرالزمان‌اند".

و در روايتي ديگر أميرالمؤمنين علي(ع) پس از تعبير "لتعطفنّ الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس علي ولدها" آيه شريفه: ونريد أن نمنّ علي الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم أئمّةً ونجعلهم الوارثين را قرائت و سپس مي‌فرمايند:

مراد از مستضعفان زمين اهل‌بيت عصمت و طهارت رسول‌الله( هستند كه خداوند توسط مهدي آنان در آخر الزمان، ايشان را به امامت و عزت مي‌رسانند.

آري وعده الهي در قرآن‌كريم مبني بر حكومت صالحان وعده‌اي قطعي و لايتخلف است كه توسط انسان كامل و مكمل عصر تحقق مي‌يابد، و بدين ترتيب، خوف و ترس متقين به حالت امن و امان بدل خواهد شد و خداوند منّان بدون هراس و شرك در سراسر جهان پرستيده مي‌شود:

وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكّننّ لهم دينهم الذي ارتضي لهم و ليبدّلنّهم من بعد خوفهم امناً يعبدونني لا‌يشركون بي شيئاًَ ومن كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون.

گفتار پنجم: جايگاه شيعه در تشكيل حكومت جهاني

همان‌طور كه مي‌دانيم جميع پيامبران و رسولان الهي به آخرين پيامبر در آخرالزمان اشاره و خبر داده بودند و لكن در آخرالزمانِ رسالت و نبوت با ختم سفراي الهي، و در زمانه‌اي كه كفار و مشركين با ساماندهي نفاق‌گونه خويش، چشم اميد به پايان عمر مبارك خاتم الانبياء( دوخته بودند، ظرف تدبير و تقدير الهي، عصر جديدي را بر بشر مفتوح نمود كه "ولي الله" در مقام تجلي اسم "ولي" حق تعالي و با اتصال به آبشخور وحي محمدي( مأمور هدايت بشر در نيل به قرب و عبوديت الهي گرديد. و چنين است كه در زيارت اميرالمؤمنين(ع) در روز غدير مي‌خوانيم: "الخاتم لما سبق والفاتح لما استقبل" باب نبوت با نزول قرآنِ غير قابل دستبرد و تحريف و معرفي ائمه هدي( بسته شد.

پيامبر با فرمايش‌هاي مكرر "اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي وان تمسكتم بهما لن تضلوا ابداً وانهما لن يفترقاً حتي يردا علي الحوض،

امت خويش را به عصر جديدي رهنمون ساخت تا با تمسك علمي و عملي به ولايت و تفسير ولائي قرآن، هيچ‌گاه گمراه نگردند و اسير بدعت‌ها و تحريف‌ها نشوند. قرآن كه جامع حقايق و معارف "و تبياناً لكل شيء" بود و نياز تشريعي و تقنيني بشر را مرتفع مي‌نمود، در طول تاريخ، در عين صيانت ظاهري الفاظ آيات و سور، با تفسيرهاي غلط و تحريف‌هاي معنوي، مظلوم و مهجور گرديد. حاملان قرآن، اهل بيت نبي اكرم( نيز، يكي از پس ديگري به ضربت شمشير يا سمّ مهلك به شهادت رسيدند تا حكم الهي به غيبت آخرين امام تعلق گيرد.

در آغاز عصر حاكميت ثقلين پس از رحلت رسول خاتم(، اصحاب صادق عصر نبوي با پاي‌مردي بر شريعت نبوي، فرموده "من كنت مولاه فهذا علي مولاه" را به‌خوبي درك كردند و تابع و شيعه راسخ ولي الله عصر خويش گرديدند و بدين ترتيب امت خيري به ظهور رسيد كه با اعتقاد قلبي و التزام عملي به "مايه اتمام نعمت و اكمال دين"، واسطه فيض رساني امام به مردمان دنيا گرديد "وكنتم خير امة اخرجت للناس. تأمرون بالمعروف". امت خيري كه مي‌بايست دعوت به خير و معروفي بالاتر از اسلام و احكام اسلام نيست، هم‌چنان كه هيچ خير و معروفي خارج از اسلام نيست.

و بدين ترتيب تشيع با درك عصر جديد حاكميت ثقلين، خويشتن را صاحب ديني كه "رضيت لكم الاسلام ديناً" و مخاطب وعدة الهي كه ليظهره علي الدين كله و لوكره المشركون يافت. فلذا در تحقق اسلام و ايجاد حكومت جهاني ائمه اطهار(، كه همانا رأس معروف و جامع خير است، تمام مساعي و همت خويش را مصروف و مبذول نمود.

نكته مهمي كه بايست بدان اشاره نمود آن‌ست كه، تشكيل حكومت جهاني اسلام در عالم ماده صورت مي‌گيرد و از آن رو كه عالم ماده، عالم تنازع و تخاصم و حركت تدريجي اتصالي پديده‌ها از قوه به فعل است، ظهور حضرت حجت(عج)كه تجلي قوه و استعداد بشر، و تشكيل حكومت جهاني كه تجلي قوه و كمال جامعه بشري است، تابع قواعد و سنن عالم ماده و محصول خروج تدريجي اتصالي جامعه بشري از قوه به فعل است. جامعه بشري كه طي ادوار مختلف هم از نيروي عقل و آبشخور وحي مستفيض گشته و هم از جنبه مادي و نفساني خويش متأثر بوده، به سوي بلوغ و كمال نهايي خويش در حركت است و در جريان نهايي‌ترين مرتبه تنازع و تخاصم حق و باطل، توحيد و شرك، نور و ظلمت، عقل و جهل، ايمان و كفر، زماني فرا خواهد رسيد كه هم متقين از علوم و معارف نظري، عقل عملي و حكومتي، اعتدال اخلاقي و فكري، اعتلاي معنوي و روحي بي‌نظيري در اداره جوامع مختلف و متنوع بشري املاء و اشباع شده‌اند و 313 نفر موحد مخلَص به ظهور مي‌رسند كه اثقال حكومت مهدي(عج) را به دوش مي‌كشند و ركن شديد حضرت در ادارة امور جوامع بشري به شمار مي روند. هم مشركين از كفر، ظلم و شرك املاء و اشباع شده‌اند و دجال‌ها و سفياني‌ها ظهور مي‌كنند كه براي حفظ منافع دنيوي، سرمايه‌هاي كلان تجاري و نظام سراسر كفر و فسق جهاني از هيچ جنايتي حتي كشتارهاي دسته جمعي با سلاح‌هاي شيميايي، ميكروبي و اتمي هم روي‌گردان نيستند. برخورد اين دو گروه، درگيري اسلام ناب و خالص با كفر ناب و خالص، در مقياسي جهاني خواهد بود كه در تاريخ حيات بشر سابقه ندارد. نتيجه اين درگيري غلبه صالحين و متقين، تحت قيادت و ولايت انسان كامل عصر(عج) است. به نحوي كه پس از آن حوادثي نظير شوراي سقيفه، ماجراي حكمين و يا حماسه كربلا به وجود نمي‌آيد و جوامع انساني تا قيامت كبرا، ضمن اجراي حدود و احكام الهي، از عدل و توحيد ناب برخوردار و از مواهب ولايت امري حضرات ائمه اطهار( بهره‌مند و متنعم مي‌گردد.

فلذا ظهور حضرت حجت(عج) حاصل "خروج تدريجي اتصالي شيعه از قوه به فعل است". با چنين بينشي عالم تشيع كه در بستر تاريخ، از تثبيت هويت و تمييز مرزهاي فكري و اعتقادي، گسترش كمي و رشد كيفي تا تشكيل حكومت اسلامي و شيعي در ايران بزرگ و حياتي با رنج‌ها و مجاهدت‌هاي فراوان گذر كرده است، اكنون مي‌بايست عصاره فضائل و خلاصة تجارب خويش را بسيج و جمع آوري نمايد تا در مسير فعليت مستمر و تحقق قوا و استعدادهاي خويش، بلوغ و توان اداره جهان را كسب نمايد و قلوب و عقول جهانيان را از احساس نياز به حكومت دين و حاكميت تعاليم و ارزش‌هاي اسلامي اشباع نمايد. تصور ما بر اين است كه اين خروج تدريجي از قوه به فعل بايد محقق شود تا ظهور تحقق يابد. به عبارت ديگر "شيعه بايد به بلوغ، اقتدار و توان اداره جوامع جهاني با همه تنوع آن نايل آيد و قدرت تغيير در نفوس جوامع جهاني را پيدا كند تا ظهور تحقق يابد و جهان در تفكر، انديشه، خواست و اراده متحول شود".

و لكن شيعه در اين امر عظيم با ذهنيت، روحيات، فرهنگ و ادبياتي كه در طي قرن‌ها تقيه، عزلت و دوري از عرصه حكومت تكوين يافته است، روبه‌رو‌ست. فرهنگ و ادبياتي كه هم در فهم مسائل اسلامي و هم در بيان معارف ديني، نه تنها بر عوام بلكه بر خواص نيز غالب و مسلط است. روحيات و ذهنياتي كه حتي محتواي اين رساله را با فرهنگ و ادبيات پيشين ادراك مي‌نمايد. اين امر گرچه طبيعي و قهري است و لكن در ادامه مسير حيات شيعي تا ظهور، امري بازدارنده است كه موجب كند شدن و حتي توقف حركت منطقي و حياتي شيعه در تمهيد مقدمات ظهور خواهد گرديد.

فلذا در روند بلوغ و كمال انديشه شيعي مي‌بايست با خودباوري و اعتماد به نفس به جهادي عظيم در تغيير روحيات، فرهنگ و ادبيات ادراك، تبيين و تبليغِ تعاليم اسلامي در راستاي ايجاد حكومت جهاني اسلام نمود. ابتداي اين تغيير، توجه و تنبّه بخشيدن به عالم شيعي است كه "تعجيل در فرج متوجه شيعيان است، تمهيد مقدمات ظهور وظيفه و رسالت يكايك شيعيان است". اين وظيفه‌اي است كه منحصر به دعا و اصلاح نفس خويش نيست؛ وأعدوا لهم ما استطعتم من قوة يعني به قدر استطاعت، تا سرحد توان بايستي در تمهيد مقدمات ظهور اقدام نمود. آيا استطاعت و توان بالفعل و بالقوه شيعي تعريف و تحديد گرديده است؟ آيا از اين استطاعت و توان نهايي در راستاي تسريع ظهور استفاده شده است؟

شناسايي و به‌كارگيري تمام توان و قدرت شيعه مستلزم برنامه‌ريزي و سازماندهي همه‌جانبه‌اي است كه امكانات شيعه را در عرصه‌هاي مختلف جمع‌آوري و هدايت نمايد و اين امر عظيم يعني "بلوغ و اقتدار شيعه در آستانه ظهور" ايجاد امت خيري است كه قدرت اصلاح ناس و اداره جوامع بشري را داشته باشد. با وجود امام حيّ و حاضر، و تربيت شيعه كه هم صالح است و هم مصلح، نفوس بشري در آخرين مراحل ظهور، آمادة تغيير مي‌گردد و آن‌گاه مطابق سنت الهي، خداوند با ظهور امام غايب(ع)، سرنوشت مردمان را تغيير مي‌دهد. تغييري كه بشر را وارد عصري جديد مي‌نمايد كه در ظل آن، تمتع طويل بشر از حاكميت ثقلين، توحيد جهاني، عدالت جهاني، امنيت جهاني و معنويت جهاني و رضايت عموم ارض و سماء ادامه مي‌يابد.

گفتار ششم: بركات حكومت ولي عصر(عج) در آيينه روايات

آغاز حكومت ولي‌عصر در آخر الزمان، آغاز عصر جديد حيات بشري است. عصري كه ماحصل كدح و رنج جميع انبيا و اوليا الهي در مبارزه مستمر با طواغيت و فراغنه تاريخ است. همان‌طور كه پيامبر آخرالزمان در پايان سلسله انبيا، با دريافت و ابلاغ قرآني كه شامل برنامه كامل و جامع زندگي بشري است، انسان را وارد عصر جديد ولايت ائمه اطهار( نمود، امام آخرالزمان نيز در پايان سلسله ائمه هدي( و غيبت صغرا و كبرا، آغازگر عصر جديدي بر بشر است كه توحيد، حكمت، عدالت، امنيت، الفت، ديانت و معنويت را به ارمغان مي‌آورد. چنان‌كه در روايات مي‌خوانيم:

امام دين حق را بر تمام اديان غلبه خواهد داد، بدعت‌ها را از بين مي‌برد، گمراهي را محو و اسلام را زنده مي‌گرداند. قرآن را ملاك و معيار انديشه و عمل مي‌گرداند، واجبات و مستحبات را زنده و كجي حق را راست مي‌نمايد، تا بدان‌جا كه فقط و فقط حق تعالي در تمام زمين پرستيده و بندگي مي‌شود. او مشرق و مغرب عالم را فتح مي‌كند، و در سلطنت بي‌نظير و عالم‌گيرش كه بزرگتر از قلم‌روي زمام‌داري سليمان بن‌داود(ع) است، عدالت را ميان رعيت برقرار و زمين را بي هيچ دشواري پر از عدل خواهد نمود و حق الله و حق اهل‌بيت( را مي‌گيرد. مؤمنان به واسطة او قدرت چهل مرد را پيدا مي‌كنند و قلب‌شان از پاره‌هاي آهن محكم‌تر مي‌گردد. مردم از چنگال فتنه‌ها نجات مي‌يابند تا جايي كه فتنه‌ها و جنگ‌ها از بين خواهد رفت و بين قلوب الفت و برادري ايجاد مي‌شود. حضرتش امنيت را در شهرهاي مسلمانان برقرار مي‌نمايد و مال و سرمايه بي‌شماري ميان مردم تقسيم مي‌كند.

زمين را آباد، باصفا و زيبا مي‌كند، به واسطه ايشان نهرها جاري و گياهان مي‌رويند و خير و بركات زياد خواهد شد. عمده ابواب دانش و حكمت توسط حضرتش بر بشر گشوده مي‌گردد به نحوي كه جميع دانش بشري از آغاز تا آن روز در قياس با علم و حكمت حضرت بسيار محدود و معدود است. علم و حكمتي كه سبب تحول چشم‌گير و رفاه بسياري در زندگي مردم مي‌گردد رفاهي كه هيچ‌گاه در عمر بشر سابقه نداشته است. زمين به نور پروردگارش روشن مي‌شود و خداوند گنجينه‌هاي زمين را برايش آشكار و هر دوري را نزديك و هر دشواري را براي حضرتش آسان مي‌گرداند. در آن زمان حتي اهل آسمان، درندگان زمين و پرندگان شكاري نيز به حكومتش راضي و در پي كسب رضايت حضرتش مي‌باشند "ونحن نقول الحمدلله رب العالمين".

در ترسيم حكومت جهاني حضرت، ويژگي‌هاي ذيل را مي‌توان از مجموع روايات وارده استنباط و استخراج نمود:

1. حاكميت توحيد و عبوديت خداي واحد بر جهان ؛

2. احياي احكام اسلامي؛

3. غلبة دين اسلام بر تمام اديان؛

4. امحاء بدعت و گمراهي؛

5. گستردگي فراگير و بي‌نظير حكومت اسلامي؛

6. عدالت جهاني براي همه؛

7. امنيت عمومي و فراگير؛

8. افزايش بي‌نظير قدرت روحي و معنوي بشر؛

9. الفت و برادري ميان مردم؛

10. رشد علمي و مفتوح شدن ابواب علم بر بشر؛

11. عمران و آباداني سراسر زمين؛

12. رضايت عموم مردم و حتي اهل آسمان و درندگان و پرندگان زمين.

آرزوي تمتّع طويل ارض از چنين حكومتي است كه سلسله انبيا و اوليا الهي در شوق تحقق آن، بر جميع شدايد و مصائبي كه بعضاً كمر آسمان و زمين را مي‌شكست، صبر و پايداري نمودند.

فصل دوم

گفتار اول : رسالت شيعه در عصر غيبت كبرا

تاكنون معلوم گرديد كه ظرفيت وجودي انسان مختار تا به حدي است كه مي‌تواند به اختيار و انتخاب خويش، اراده‌اش را در اراده حق تعالي منحل و در عين فناي ذات، بقاء به ذات حق يابد و به مقام عبوديت واصل گردد. عبوديتي كه "جوهرة كنهها الربوبية" و بدين ترتيب رفعت يافته، مجراي اراده و فعل ربوبي حق مي‌گردد. بدين طريق مديريت مجموعه كيهاني و جوامع انساني را به دست مي‌گيرد و وعده حتمي حق‌تعالي مبتني بر حاكميت صالحين و متقين بر زمين را عملي و محقق مي‌گرداند.

از سوي ديگر، تلاش روزافزون و رو به رشد شيعه در طول تاريخ تحت قيادت حضرت ولي‌عصر(عج) مراحل تكاملي سختي را پشت سر نهاده است تا نهايتاً توفيق تشكيل حكومتي شيعي در كشوري حساس را به‌دست آورده است. كشوري كه به اذعان بزرگ‌ترين استراتژيست‌هاي دنيا، در مهم‌ترين و سوق‌الجيشي‌ترين نقطه جهان قرار دارد. رسالت شيعه در عصر غيبت(عج) با بهره‌مندي از امكانات و توان‌مندي‌هاي امروز تشيع مي‌بايست طي جهادي عظيم سامان يابد.

رمز موفقيت در اين جهاد عظيم آن است كه با الهام از روايات مربوط به ظهور، مجموعه اقدام‌ها و فعاليت‌هاي عالم تشيع به نحوي جامع و سازمان‌يافته تدوين و طراحي گردد. از اينرو، اهداف كلان شيعه در تمهيد مقدمات ظهور و ايجاد تمدن و حكومت جهاني اسلام، بايستي در سه عرصه تعيين و تحديد گردد:

الف) عرصه فرهنگ‌افزاي؛

ب) عرصه انسان‌افزاري؛

ج) عرصه نرم‌افزاري.

گفتار اول: اهداف كلان تشيع در تمهيد مقدمات ظهور

به نظر ما اهداف كلان شيعه در تمهيد مقدمات ظهور در عرصه‌هاي مختلف عبارت‌اند از:

الف) عرصه فرهنگ‌افزاري؛

گسترش و تعميق فرهنگ انتظار حضرت مهدي ارواحنا له الفداء در سطح جهان

ب) عرصه انسان‌افزاري؛

پرورش و تربيت ياران حضرت حجت(عج) به‌‌ويژه 313 نفر ياران صديق حضرت

ج) عرصه نرم افزاري؛

تهيه و توليد نرم‌افزارهاي حكومت جهاني اسلام

گفتار دوم: تبيين هدف اول

گسترش و تعميق فرهنگ انتظار حضرت مهدي(عج) در سطح جهان

تاريخ بشر، حاكي از غلبة ظلم و جور، فساد في الارض، سفك‌دم و حاكميت كفر و شرك است. تلاش و مجاهدت انبيا و اوليا به پرورش مؤمنين و موحدينِ معدود و ايجاد حكومت‌هاي مقطعي و منطقه‌اي محدود گرديده است. كه متأسفانه همان موارد نيز با انحراف‌ها، بدعت‌ها و التقاط‌ها از مسيرِ حميد و صراطِ مستقيم خارج گرديده است. با اين وجود توفيق انبيا در نشر تعاليم و آموزه‌هاي ديني و الهي، جائران و جابران تاريخ را بر آن داشت تا از ظلم بيّن و شرك علني، در سايه اظهار به ديانت اديان الهي، به پردازش و زيباسازي مظالم، استدلالي جلوه دادن حكومت جور و قدسي و الهي نشان دادن خود و حكومت‌شان اقدام نمايند، تا بدين طريق مردمان وضع موجود را طبيعي، قهري، منطقي و تقديري الهي بدانند و به آن رضايت داشته باشند. و در اين امر، از تحريف اديان الهي و استخدام علما و روحانيون درباري نيز اجتناب نكردند.

در قرون اخير، با خارج نمودن محترمانه دين از عرصه علم و سياست و طراحي نظام‌هاي سكولار ليبرال دموكراسي، مظلومان را به اسم مشاركت و حاكميت مردم، قانون‌مداري و مدنيت به مسلخ مفاسد و ابتذال اخلاقي و بي‌قيدي ديني و اعتقادي بكشانند، اموري كه به كمك كانون‌هاي سياسي، قدرت‌هاي نظامي و تمكن مالي و تبليغاتي توانسته‌اند در سطح افكار و فرهنگ عمومي مردم جهان نهادينه و در سطح كنوانسيون‌ها و قوانين ملي و بين‌المللي قانون‌مند سازند. و آن را از لوازم تفكر ليبرال و شاخصه نظام ليبرال دموكراسي معرفي و بدان افتخار و مباهات نمايند.

نكته حائز اهميت آن‌ست كه نظام استكبار جهاني و صهيونيسم بين‌المللي به قصد تحميق ملت‌ها و تعميق جاهليت مدرن، به مدد فن‌آوري‌هاي پيشرفته بالاخص در عرصه رسانه‌هاي جمعي توانسته مردم را به حيات دنيا راضي و عادت دهند تا حدي كه ادراكي از "انظلام" خويش نداشته و در جهلي مركب، جزء بدنه و پيكره نظام جور و ظلم قرار گيرند و اين در واقع همان املاء جامعه بشري از ظلم و جور حاكم و فراگير است كه اعماق وجود مردمان را فراگرفته است و انظلام جامعه جهاني مانع از عصيان و طغيان آنها عليه نظام حاكم جابر گشته است. بدين ترتيب با طرد كامل دين و اظهار دين‌داري، كفر و شرك يك مرحله خالص‌تر و بي‌پيرايه‌تر از سابقه تاريخي خويش گشته است.

فلذا صاحبان ايمان و توحيد نيز با طرد كليه وجوه كفر و شرك در عرصه‌هاي سياسي، اقتصادي و فرهنگي بايستي يك مرحله خالص‌تر و ناب‌تر گردند. گام اول، قدم در عرصه تفكر و فرهنگ‌افزاري است تا ضمن تصفيه و تهذيب فرهنگ و ادبيات خويش، به املاء تفكر و فرهنگ جامعه بشري از احساس نياز به قسط و عدل حقيقي، پايدار و جامع بپردازد و جامعه جهاني را از انظلام خارج و به آنها تفهيم نمايد كه به آنها ظلم مي‌شود و اراده خروج عليه ظلم را در آنها به وجود آورد. اين تغيير احساس، تفكر و گرايش عمومي به قسط و عدل، مقدمة آمادگي بشر براي درك ظهور منجي عالم بشريت است. در اين راستا دو تغيير بايد صورت گيرد:

1. جامعه جهاني شامل امريكا، اروپا، آسيا و افريقا بايد ظلم را احساس كند و خود را در زمره مظلومان تاريخ به حساب آورد، نه اين‌كه ظلم را به عنوان يك واقعيت پذيرفته باشد و به آن خو كند. "انظلام" و در بسياري از مواقع به آن نيز راضي و خشنود باشد؟

2. بايد قسط و عدل حقيقي را و از همه مهم‌تر دريچه فضايل و كمالات را در سايه موحّد بودن لمس و احساس كند و خود را آماده رفتن به سوي او نمايد.

ما هدف نخست عالم تشيع در عرصه فرهنگ‌افزاري را ايجاد، تعميق و توسعه فرهنگ انتظار حضرت مهدي ارواحنا له الفداء در سطح جهان، بالاخص در جهان اسلام مي‌دانيم و استراتژي‌ها و راه‌بردهاي نه‌‌گانه‌اي را در تحقق اين هدف ضروري و قطعي مي‌دانيم.

گفتار اول: راه‌بردهاي نه‌گانه عرصه فرهنگ‌افزاري

تغيير ادبيات كهن محافل ديني از موضع انفعال به ادبيات جديد از موضع فعلي و تهاجمي در تبيين و انتشار معارف و موضوعات ديني با نگاهي عام و جهاني نه محدود منطقه‌اي، بالاخص موضوع "مهدويت و انتظار"؛

1. تبيين ابعاد جاهليت مدرن در عرصه فرهنگ، تمدن و نظام‌هاي سياسي معاصر؛ تبليغ معارف، تعاليم و بينش ديني "عناصر مشترك جميع اديان توحيدي به طور اعم و تعاليم اسلامي به طور اخص"؛

2. گسترش روحيه خداجويي، حقيقت‌يابي و عدالت‌طلبي در جهان "نظير موج استقلال طلبي قرن نوزدهم و نهضت آزادي‌خواهي در قرن بيستم"؛

3. توسعه محبت و مودت به اهل بيت در جهان از طريق تبيين زندگاني، ابعاد وجودي و معارف ثقل اصغر(ع)؛

4. تبيين و ترويج ابعاد مختلف تفكر و فرهنگ جهاد و شهادت عاشورايي؛

5. شناسايي، سازماندهي و تغذيه فكري نخبگان آزاده جهان؛

6. ايجاد هم‌گرايي حداكثري بين آراء و نيروهاي جهان اسلام؛

7. سازماندهي و انسجام نيروهاي محوري و نخبگان شيعي؛

تبيين راه‌بردهاي نه‌گانه عرصه فرهنگ‌افزاري:

1. روي‌گرداني از ادبيات انفعالي و ساماندهي و ايجاد ادبيات جديد از موضع فعلي و تهاجمي در تبيين و انتشار معارف ديني بالاخص مسأله "مهدويت و انتظار"

تشيع راهي طولاني در اثبات هويت، انتشار فضايل و ايجاد حب بي شائبه ناشي از فطرت كمال‌جو را تاكنون به خوبي طي نموده است و خيل عظيم شيعيان با معرفت اجمالي و تفصيلي كه به مقام و منزلت ائمه اطهار دارند، ارادت، محبت و عشقي زايد الوصف به ايشان يافته‌اند. در جوامع غير شيعي نيز تمام كساني كه به نوعي معارف شيعي را استماع و يا ادراك نموده‌اند، نسبت به ائمه اطهار، اظهار ارادت و خضوع نموده‌اند و به آنها به عنوان انسانهاي با كمال، محبت و ارادتي خالصانه دارند.

لذا در ادبيات تبليغي شيعه، تاكنون در خصوص خصال و معارف اهل بيت سخن گفته شده و محبت‌ها و عشق‌ها را متوجه ائمه اطهار نموده است و مي‌توان گفت نيمي از راه، بدين طريق طي شده و گوي تا وسط ميدان آورده شده است. اكنون در نيمه دوم راه مي‌بايست ساماندهي حمله در ادبيات آغاز گردد. ادبيات و گفتمان تبليغي شعرا، خطبا، واعظان و مداحان در تشريح اهداف ائمه(، وظايف ياران ائمه(، كاستي‌هاي معرفتي و ناتواني‌هاي شخصيتي شيعيان معاصر ائمه، نقش عوام و خواص در سرنوشت تشيع از آغاز تاكنون، با نگاهي جهان شمول، جهت‌گيري و سامان يابد. بالاخص ادبيات ظهور كه پاسخ‌گوي مسائلي چنين باشد:

وظايف شيعه در تعجيل فرج، ظهور از موضع انفعال است يا از موضع فعل، چگونگي عصر ظهور و وضعيت شيعه، خصوصيات و كمالات ياران حضرت حجت(عج) و نحوه رشد و پرورش اين كمالات در جامعه شيعي، نقش شيعه در تمهيد مقدمات ظهور، رسالت شيعه در زيرسازي حكومت‌هاي اسلامي قبل از ظهور، انتشار معارف مهدوي، ايجاد روحيه انتظار با حفظ سلامت ديني و اخلاقي، تأثير معارف اهل‌بيت در تبيين وظايف شيعه در غيبت كبرا و مسائلي نظيرآن.

در اين راستا، با توجيه وعاظ، شعرا، مداحان، محققان، نويسندگان و فيلم‌سازان مي‌بايست سيلي از محصولات و توليدات فرهنگي و هنري نظير اشعار و سروده‌هاي انقلابي ناظر به وظايف شيعه و رسالت جهاني او، خطابه و سخنراني‌هاي اسلامي براي تحولي جهاني و فرهنگ‌سازي جهاني، نمايش‌نامه و فيلم‌هاي توحيدي براي ارائه قرآن به لسان هر قوم را متناسب با مقتضيات زمان و مكان، در بسيج ميليوني توده‌ها توليد و به جهانيان عرضه نمود.

2. تبيين ابعاد جاهليت مدرن در عرصه فرهنگ، تمدّن و نظام‌هاي سياسي حاكم معاصر

انحطاط اخلاقي و امحاء ارزش‌هاي انساني و رسوخ كفر و شرك در متن و عمق تمدّن غرب بالعيان مشاهده مي‌شود و نه تنها مورد انكار قرار نمي‌گيرد، بلكه با طرح حاكميت عقل جمعي "ليبراليزم اعتقادي، سياسي و اقتصادي" و توجيه‌‌هاي سكولاريستي، انديويدوآليستي و اومانيستي بدان افتخار و مباهات مي‌شود و با طرح پلوراليسم، سوفيسم و سپتي سيسم معرفتي، راه انكار و نفي آن را مسدود مي‌نمايد. آنگاه عمل به احكام و ارزش‌هاي اخلاقي نوعي ارتجاع و حماقت محسوب مي‌شود و دين‌داري محصول نگاه سنتي و كودكانه بشر به حوادث عالم تلقي مي‌گردد.

تمامي گناهان كبيره در لسان اديان الهي به مدد فن‌آوري‌هاي غرب در سطحي گسترده، دروني‌ترين لايه‌هاي جوامع انساني و خصوصي‌ترين محافل اجتماعي را تسخير و بشريت را در حيواني‌ترين مراتب، عميقاًَ زمين‌گير كرده و حيوانيت انسان را قانون‌مند و نهادينه نموده است تا حدي كه مي‌توان گفت: "مولود تمدّن غرب، حيواني متمدّن است" گويي كه محصول انديشة مصفّا و مجاهدت انديش‌مندان غرب به ابزار و فن‌آوري‌هايي تبديل شده است كه انسان غربي بي‌وقفه در سطح و عمق، حيواني‌تر عمل كند و قانوني‌تر، عمل حيواني انجام دهد. آري محصول خرد‌جمعي و نبوغ فردي بدون هدايت الهي و استمداد وحياني، املاء‌ ارض از ظلم و جور، فسق و فجور شده است.

انساني كه در انديشه وحياني "خليفة الله في الارض" امانت‌دار خداوند، مورد تكريم بي‌شائبه و مايه مباهات حق، مسجود و مطاع ملائك و معلم به اسماء ‌الهي است، موجودي صاحب عقل و اراده و تدبير و فطرتي سليم كه مي‌تواند به مقام عبوديت و قرب ربوبي نائل شود، در تمدن غرب به كجا رسيده است؟ از تمدني كه در مباني، در حصار شكاكيت و نسبيت معرفتي اسير است تا محصولاتش كه در اسارت فردگرايي و دنياطلبي محصور است، چگونه انساني مي‌توان انتظار داشت؟ تمدن غرب در زمان رخوت و سستي دين‌داران، املاء دروني خويش از شرك، كفر، فسق و ظلم زشت را، كه به مدد اذهان خلاق و فن‌آوري‌هاي پيشرفته‌اش تزيين و زيبا نموده است، به بيرون از ظرف وجودي خويش، سرريز نموده و بدين ترتيب زمين را از گنداب‌هاي دروني خويش اشباع و املاء ‌نموده است.

عصر تقدس سامري را بايد موسوي كرد!

فلذا راه‌برد كليدي ديگر در تمهيد مقدمات ظهور، تبيين ابعاد جاهليت مدرن و پرده‌دري از نقاب دل‌رباي تمدن غرب است.

3. تبليغ معارف، تعاليم و بينش ديني "عناصر مشترك جميع اديان توحيدي به طور اعم و معارف اسلامي به طور اخص"

انحراف و ضلالت بشر كه با ابتذال و مفاسد فراگير و كثرت بيماري‌هاي روحي دامن‌گير، در عين رفاه و تمتع دنيوي خودنمايي مي‌كند، محصول نسيان خداوند و فراموشي جوهره اديان الهي در قوه عاقله و فاهمه بشر است. تعاليمي نظير: "وحدانيت خالق، نبوت سفراي الهي، غيب و ملكوت عالم، قيامت و معاد ارواح انساني، احكام و قوانين اجتماعي، اوامر و نواهي اخلاقي". تفسير و بينش اسلامي در پاره عناصر مشترك اديان الهي به علاوه تعاليم خاص اسلامي و شيعي به عنوان عصاره و جوهره جميع اديان الهي، تأثير بسزايي در معرفت و فرهنگ بشري، ادراك جاهليت مدرن و در نتيجه انتظار ظهور امام عصر دارد. حقيقت تعاليمي نظير "عدالت، ولايت و مهدويت" خاص تشيع نيست، بلكه جوهره و عصاره تعاليم جميع اديان توحيدي است. وعده اديان و مذاهب الهي و حتي مكاتب و فرقه‌هاي بشري به منجي و مصلحي عادل در عصر بلوغ حيات بشر، داوري و احتجاج حضرت حجت‌(عج) با مسيحيان بر اساس حقيقت انجيل و با يهوديان بر اساس حقيقت تورات و با پيروان ساير اديان با شريعت خاصّه خودشان، نشان از توجه و اقبال متدينين اديان به مدعي مهدويت است. و اين خود، دليل بر آشنايي و ايمان ايشان به تعاليم ديني‌شان به شمار مي رود.

فلذا تبليغ عناصر مشترك اديان توحيدي با پرهيز از مسائل اختلافي در عين تبليغ و نشر حقايق معارف اسلامي از راه‌بردهاي فرهنگ‌افزاري شيعه در عصر غيبت است.

4. گسترش روحيه خداجويي، حقيقت‌يابي و عدالت‌طلبي

حكومت جهاني حضرت حجت، به قسط و عدل معرفي شده است. عدالت همواره اصلي‌ترين و محوري‌ترين خواسته بشر در طول تاريخ بوده است. امروز تمدن غرب با تمام قدرت مي‌كوشد تا با انديشه‌هاي انديويدوآليستي و اپيكوري، عدالت را در حصار فردگرايي و لذت‌طلبي محبوس نموده و اصالت نفعِ "جان بنتام" را به جاي آن بنشاند و با گسترش فهمِ پوراليستي معرفتي و تمايلاتِ سكولاريستيِ فردي، ريشه نهال تنومند عدالت‌طلبي و حقيقت‌جويي را براي هميشه بخشكاند. اين‌كه زعماي غربي، به بهانه منافعي كه در اقصي نقاط دنيا دارند، به خويش اجازه مي‌دهند تا حقوق ملت‌ها و احكام نظام بين‌الملل را ناديده بگيرند و مانند ماجراجويان استعمارگر پرتقالي و اسپانيايي قرون هفدهم و هجدهم ميلادي با پرچم دزدان دريايي، سر از هر منطقه‌اي در آورند، به لطف نهادينه نمودن روحيه رضايت به ظلمِ ظالم در ازاي كسب منافع جزئي و لذات آني است. كاري كه به مدد رسانه‌هاي جمعي با "بزرگ‌نمايي قدرت نظامي، سياسي و اقتصادي خويش، تحقير قدرت و اراده ملت‌ها، به زير سئوال بردن توان مديريتي و خلوص باطني نخبگان بومي، و ارعاب و تحميق جهانيان" انجام داده‌اند.

فلذا راه‌برد مهم ديگر در عرصه فرهنگ‌افزاي، گسترش روحيه خداجويي، حقيقت‌طلبي و عدالت‌خواهي در سطح جهان است، با توجه به فطري بودن اين مفاهيم و امحاء ناپذيري امور فطري، مي‌بايست به نهضت خداجويي، حقيقت طلبي و عدالت خواهي در تمهيد مقدمات ظهور قيام نمود، "قيام لله مثني و فرادي".

5. توسعه محبّت و مودّت به اهل بيت در جهان از طريق تبيين زندگاني، ابعاد وجودي و معارف اهل‌بيت(

حاكميت هفتاد ساله نظام كمونيستي كه دين را به عنوان افيون توده‌ها، طي يكي دو نسل سركوب و با تعطيل نمودن كليساها و مساجد از اعمال مذهبي مردم ممانعت مي‌ورزيد، اثري جز تشنه‌كردن مردم نسبت به دين نداشت. در تمدّن سي‌صد ساله غرب نيز، به موازات گسترش حيوانيت انسان در بستر تمدّن غرب، بر عطش حقيقت‌جويي و الگوطلبي انسان‌هاي خسته و رميده از تربيت غربي افزوده مي‌شود. مي‌توان نور فطرت را كم فروغ نمود، ولي هرگز نمي‌توان آن را خاموش و از صفحه وجود انسان به كلي محو نمود. انسان‌هاي آزاده و مستقل، پيرو هر مكتب و مسلكي و مؤيد هر رهبر و مصلحي نمي‌شوند. افرادي كه هندسه وجوديشان، تعقلي و استدلالي است، به آساني تحت اسارت نظام استدلالي و مكاتب غربي قرار نمي‌گيرند و انسان‌هايي كه تشنه محبت و آرامش قلبي‌اند، هنوز در كوي هيچ مسلك و آئيني‌آرام نگرفته‌اند.

فلذا عرصه هنرمندانه اسوه‌هاي حقيقي بشر كه معلمان و مربيان صادق انسان در مسير فطرت سليم و دين قيّم حضرت حق‌اند، موجي از اقبال و ارادت را در ميان انسان‌ها بوجود مي‌آورد. انسان‌هايي كه فطرتي بيدار، روحي آزاده، عقلي جوياي حقيقت و قلبي تشنه محبت دارند، تنها از روح آزاده و متعالي، منطق و برهان متين و دقيق، و محبت و مودّت ربوبي و قدسي اهل بيت عصمت و طهارت(، سيراب مي‌شوند و بس. از اينرو راه‌برد مهم در عرصه فرهنگ‌افزاري، توسعه و تعميق محبت محمّدي و مودّت علوي در گستره جهان است.

6. تبيين و ترويج ابعاد مختلف تفكر و فرهنگ جهاد و شهادت عاشورايي

عاشورا مظهر اسلام ناب محمدي و تشيع خالص علوي است. عاشورا عصاره تعاليم انبيا الهي و خلاصه آموزه‌هاي ديني است. عاشورا تجلي عشق ربوبي و تبلور محبت الوهي انسان به خالق است. عاشورا رمز حيات حسنه و سر نجات طيبه انسان از كفر و ظلم است. جهاد و قيام الهي، آغاز هدايت انسان و شهادت آغاز حيات عندالرّبي انسان است. فرهنگ عاشورا، مهر ابطال بر همه كفر و شرك و تمام ظلم و جور بر پيشاني تاريخ است. از اين رو، فرهنگ جهاد و شهادت، مغز و اساس فرهنگ انتظار و فرج است، و حقيقت انتظار، پوشيدن جامه جهاد و نوشيدن شهد شهادت است، جهاد و شهادتي كه در عاشوراي محرم 61، به خامه خون سيدالشهدايِ هستي، تفسير و تحقق يافت.

فلذا ترويج تفكر و فرهنگ عاشورا، ترويج حقيقت ناب اديان توحيدي و عصاره مجاهدت اولياء الهي و ترويج روح و اوج فرهنگ انتظار است. تفكر و فرهنگي كه قلب هر آزاده‌اي، پذيراي آن‌ست.

7. شناسايي، سازماندهي و تغذيه فكري نخبگان آزاده جهان

نخبگان محور و اساس حركت‌هاي اجتماعي و نهضت‌هاي فرهنگي هستند و در ميان ايشان انسان‌هاي آزاده، با همتي بلند و روحي جوياي حق و عدالت نيز وجود دارند. تأثيرگذاري در افكار و انديشه‌هاي ايشان طبعاً در آثار كلامي، كتبي و تصويري و در عمل‌كردهاي تربيتي، اجتماعي و سياسي ايشان ظهور و نمود مي‌يابد، فلذا شناسايي و ارتباط با ايشان و برقراري گفتماني اعتقادي و ديني به قصد آشنايي ايشان با حقايق دنياي معاصر، به منزله آماده‌سازي زمينه‌هاي تحول‌ و حركت‌هاي اجتماعي و به هم پيوستن آنها در آستانه ظهور است.

8. ايجاد هم‌گرايي حداكثري بين آراء و نيروهاي جهان اسلام

مهم‌ترين عامل ركود و خاموشي تمدّن درخشان اسلامي و امحاء عناصر سازنده آن يعني ارزش‌ها، انديشه‌ها، روحيات و فرهنگ اسلامي، همانا بروز تفرقه و اختلاف در مديريت جهان اسلام بود. مگر نه آن‌ست كه طي قرن‌ها حاكميت بلامنازع تمدّن اسلامي بر جهان، اختلاف فكري، كلامي و فقهي وجود داشته است و لكن هرگز مانع ايجاد، شكوفايي، گسترش و تداوم چنان تمدّن عظيمي نگرديد؟ پس چرا نتوان به ايجاد هم‌گرايي بين آراء و نيروهاي جهان اسلام اميدوار بود و فرهنگِ "وحدتِ اسلامي" را جاي‌گزين فرهنگ "تفرّق شيطاني" نمود؟

با چنين فرهنگي مي‌توان به سمت تقريب حداكثري مذاهب اسلامي و الفت و مؤانست متفكرين و انديش‌مندان جهان اسلام حركت كرد و به تبع آن جميع امكانات و منابع مادي، معنوي و انساني جهان اسلام را بسيج نمود.

9. سازماندهي و انسجام نخبگان شيعي

تحقق راه‌بردهاي نه‌گانة قبلي منوط به سازماندهي و انسجام دروني جهان تشيع، خاصه نخبگان شيعي است. ايجاد ادبيات فعلي و تهاجمي ظهور، تبيين ابعاد جاهليت مدرن، گسترش روحيه عدالت طلبي، در جهان، تبليغ و نشر معارف ديني، معرفي اهل بيت به جهان معاصر، ترويج فرهنگ جهاد و شهادت عاشورايي، سازماندهي و تغذيه نخبگان آزاده، ايجاد هم‌گرايي و وحدت جهان اسلام، بومي نمودن دين با ساماندهي مهاجرت، كار ساده و آساني نيست. گذر از پيچيدگي‌هاي علمي، رفع مشكلات عملي و تحقق راه‌بردهاي فوق، مستلزم به‌كارگيريِ قدرت عظيم فكري، روحي، عملياتي و مديريتي نخبگان شيعي است. نخبگاني كه ايمان به غيب و امدادهاي غيبي دارند و سراسر وجودشان ملتزم و وفادار به اسلام و احكام نوراني اسلام است، كساني كه از سعه صدر، قدرت بيان، عزم راسخ و شجاعت بي‌نظير در نشر و تبليغ حقايق اسلام و دفاع از دين برخوردارند.

تبيين هدف دوم در عرصه انسان‌افزاري

پرورش و تربيت ياران حضرت حجت(عج) به‌ ويژه 313 نفر ياران صديق حضرت

گفتار اول: راه‌بردهاي عرصه انسان‌افزاري

1. شناسايي، سازماندهي و هدايت نخبگان موجود شيعي؛

2. تربيت فرهنگ‌سازان؛

3. نخبگان واسط؛

4. نخبگان حلقه (000/10 نفر)؛

5. نخبگان ناصر (313 نفر)؛

راه‌برد نخست عرصه انسان‌افزاري، همانا راه‌برد نهم عرصه فرهنگ‌افزاري است، اين اشتراك راه‌بردي، اتصال اين دو عرصه است. سير تحقق جميع راه‌بردهاي انسان‌افزاري در نمودار شماره يك به قصد تحقق راه‌برد پنجم طراحي و تدوين شده است و در پرتوي تحقق اين راه‌برد مهم و حياتي تشيع، راه‌بردهاي قبلي نيز تحقق خواهند يافت.

توضيح اجمالي آن است كه مبنا، محور و آغاز حركت، استعدادهاي خردسالِ عمدتاً قرآني در جامعه شيعي به شمار مي‌روند كه پس از كشف و سازماندهي، جذب مجامع قرآني شده و پس از حفظ كامل قرآن، وارد حوزه‌هاي دينيِ حافظان قرآن مي‌شوند و ضمن اهتمام در كسب مقام اجتهاد، تحت تربيت روحاني و عرفاني قرار مي‌‌گيرند. پس از كسب اجتهاد، وارد دانشگاه‌هاي تخصصي و دانشگاه‌هاي تكميلي شده و مدرك دكتري تخصصي در يكي از رشته‌هاي علوم انساني را اخذ مي‌نمايند و جهت كارورزي در سه عرصه انسان‌افزاري، نرم‌افزاري، و فرهنگ‌افزاري به تمهيد مقدم‌هاي ظهور در داخل و خارج از كشور مي‌پردازند. و بدين ترتيب نخبگان شيعي بنا به استعدادها و علاقه‌هاي خويش در مراتب عقل نظري، عقل عملي و سير و سلوك اخلاقي و عرفاني، ارتقاء و صعود مي‌نمايند.

گفتار دوم: سير تحقق راه‌بردهاي انسان‌افزاري

با توجه به ويژگي‌هاي ياران حضرت در دوران ظهور و پيش از ظهور سير تحقق راه‌بردهاي انسان‌افزاري به نحو ذيل طراحي مي‌گردد. نقطه هزيمت استراتژيك جهت تحقق هدف دوم، از شناسايي و كشف استعدادهاي قرآني آغاز مي‌شود.

شناسايي و كشف استعدادهاي قرآني در داخل و خارج از كشور

ورود به عرصه حفظ قرآن تا حفظ كامل قرآن كريم

ورود به حوزههاي ديني ويژه تا كسب درجه اجتهاد + سير و سلوك اخلاقي و عرفاني

ورود به دانشگاه‌هاي تخصصي ويژه تا كسب دكتراي تخصّصي

تقويت عقل عملي، تمرين حكومت‌داري و تمهيد مقدمات ظهور

در عرصه انسان افزاري

در عرصه نرم افزاري

در عرصه فرهنگ افزاري

گفتار سوم: بيان خصوصيات نخبگان ناصر، اسوه‌هاي نخبگان شيعي

بديهي است شرط لازم كليه برنامه‌هاي تربيتي در حوزه انسان‌افزاري، ترسيم قابليت‌ها، توان‌مندي‌ها، كمالات و كرامات انسان‌هاي برجسته‌اي است كه حضرت حجت(عج) از ميان ايشان خروج نموده و تحت قيادت و ولايت حضرتش، عهده‌دار امور مردم و حكومت جهاني سراسر قسط و عدل مي‌باشند. فلذا يكي از اسرار بيان، تعداد و خصوصيات علمي اخلاقي و موقعيت سياسي و اجتماعي ياران حضرت، ترسيم خطوط كلي شخصيت اين بزرگواران است تا شيعيان در تمهيد مقدمات انسان‌افزاري ظهور، دچار سردرگمي و تحير نشوند و با شناخت خصال و كمالات مورد نياز در مجموعه ياران حضرت قادر باشند نسبت به برنامه‌ريزي جامع و كلان اقدام نمايند. از اين‌رو، مراجعه به روايات وارده در اين خصوص بسيار ضروري و راه‌گشاست. در اين روايات تعداد ياران حضرت مهدي روحي له الفداء 313 نفر به تعداد صحابة حضرت رسول( در روز بدر بيان شده است.

از حضرت امام باقر و امام صادق( در تأويل آية شريفة ولئن أخذنا عنهم العذاب الي امة معدودة ... مروي است كه ايشان چنين فرمودند:

"مراد از امت معدود، ياران مهدي در آخر الزمان‌اند. 313 نفر به تعداد افراد جنگ بدر. آنها در ساعتي جمع شوند، مانند ابرهايي كه در پاييز جمع مي‌شوند".

و هم‌چنين از حضرت امام صادق(ع) در تأويل آية شريفة: فاستبقوا الخيرات أينما تكونوا يأت بكم الله جميعاً مي‌فرمايند:

"مقصود سي‌صد و اندي يار قائم است و آنان امت معدوده‌اند، در يك ساعت جمع مي‌شوند، همان گونه كه ابرها در پاييز جمع مي‌شوند".

خصوصيات ياران حضرت حجت(عج) (313 نفر)

خصوصيات ياران صديق حضرت را به نقل از روايات، در سه بخش تقسيم و بيان مي‌كنيم:

الف) خصوصيات اخلاقي و روحي

حضرت اميرالمؤمنين علي(ع) در ذيل آيه شريفه

يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقومٍ يحبّهم و يحبّونه اذلةٍ علي المؤمنين اعزةٍ علي الكافرين يجاهدون في سبيل الله و لايخافون لومة لآئمٍ ...

مي‌فرمايند: "آنها اصحاب و ياران حضرت قائم هستند."

نبي اكرم( نيز در تفسير اين آيه مي‌فرمايند: "اين آيه درباره حضرت قائم و اصحابش نازل شده كه در راه خدا مجاهدت مي‌كنند و از هيچ‌گونه سرزنشي باك ندارند".

ايشان بيشتر جوان هستند، از هيچ‌كس وحشت ندارند و از اين‌كه كسي داخل در آنان شود خوش‌حال نمي‌شوند. مرداني كه گويي قلب‌هاي‌شان مانند پاره‌هاي آهن است. هيچ‌چيز نتواند دل‌هاي آنان را نسبت به ذات خدا گرفتار شك سازد. از سنگ سخت‌تر و محكم‌ترند. چونان پاره‌هاي آهن‌اند كه اگر همت‌ گمارند كه بر كوه‌ها حمله كنند، كوه‌ها از هم خواهند پاشيد، مرداني كه شب‌ها نمي‌خوابند، در نمازشان همهمه‌اي چون صداي زنبور عسل دارند. شب‌ها بر پاي خويش ايستاده‌اند و صبح بر مركب‌هاي خود سوارند. پارسايان شب‌اند و شيران روز، مانند چراغ‌ها هستند، گويي كه دل‌هاي‌شان قنديل است. از ترس خدا بيم‌ناك و خواهان شهادتند، تمنايشان شهيد‌شدن در راه خداست. چنان هيمنه و هيبتي دارند كه وقتي حركت مي‌كنند، پيشاپيش آنان به فاصلة يك ماه ترس و وحشت حركت مي‌نمايد. گويي شيراني هستند كه از بيشه‌هاي خود خارج گرديده‌اند. شبانگاه از خوف و خشيت خداوند مانند مادر بچه‌مرده به ناله مي‌پردازند. شب را زنده مي‌دارند و روزها را روزه مي‌گيرند.

ب) كمالات شخصي و نوع ارتباط‌شان با يك‌ديگر و امام

حضرت امام صادق(ع) در تفسير آية قال لوْ انّ لي بكم قوةً أوْ اوي الي ركنٍ شديدٍ نقل است كه مي‌فرمايند: "منظور از قوه، همان قائم است و منظور از ركن شديد، همان 313 نفر ياران ايشان مي‌باشند".

پيشينيان بر آنان سبقت نمي‌گيرند و آيندگان به آنان نخواهند رسيد. برخي از آنان شبانه از بستر غايب شده، صبح در مكه خواهند بود و برخي در روز سوار بر روي ابر ديده مي‌شوند. به نام و نام پدر، لباس و نسب شناخته مي‌گردند. سواركاران بسيار ماهري هستند، گويي كه بر اسبان خود مانند عقاب هستند. از اطراف زمين با طي‌الارض به سوي حضرت خواهند آمد. نداي امام را آنها كه در شرق و غرب عالم، در محراب و يا در رختخواب خود هستند، مي‌شنوند همين يك بار، صداي امام به گوش همه آنها مي‌رسد و همگي به سوي او مي‌شتابند. در يك چشم به هم زدن در نزد او گرد مي‌آيند. گرد امام خويش گرديده، در جنگ‌ها جان خود را سپر وي مي‌سازند و هرچه را بخواهد برايش انجام مي‌دهند. اطاعت آنان در برابر امام‌شان از اطاعت كنيز براي آقايش بيشتر است. شعارشان اين است "اي مردم! براي خون‌خواهي حسين بپاخيزيد!"، دل‌هاي‌شان با محبت و نصيحت جمع گرديده است، گويي كه آنان را فقط يك پدر و يك مادر تربيت نموده‌اند. آنان كساني هستند كه توحيد خدا گويند، آن‌گونه كه حق توحيد گفتن او باشد.

ج) موقعيت علمي سياسي و اجتماعي

در ميان روايات وارده درباره مقام و منزلت علمي، سياسي و اجتماعي ايشان، روايتي كه ابابصير از امام صادق(ع) نقل مي‌كند، حاوي نكات ارزنده و راه‌گشايي است.

قال ابوبصير: جعلت فداك ليس علي الارض يومئذ مومن غيرهم؟

قال: بلي ولكن هذه التي يخرج الله فيها القائم وهم النجباء والقضاة و الحكام والفقهاء في الدين يمسح الله بطونهم وظهورهم فلايشتبه عليهم حكم.

دقت در روايت فوق، مسائل مهمي را در تربيت و پرورش چنين نخبگاني بر ما روشن مي‌گرداند:

1. موقعيت ممتاز علمي اجتهاد و فقاهت، به نحوي كه در تشخيص حكم الهي امر بر ايشان مشتبه نگردد. اين امر علاوه بر قدرت استنباط، مستلزم تقوا "ان تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً" و علم به زمان و مقتضيات زمان است فلذا با توجه به جوان بودن ياران حضرت، تربيت آنها طي دوره‌هاي آموزشي ويژه در سريع‌ترين مدت و نهايت دقت تا كسب قدرت استنباط احكام شرعي از منابع، امري ضروري و قطعي است.

2. مقام قضاء، افتاء و حكومت مطابق نظرات فقهي بسياري از فقها از جمله فقيه كبير دوران، حضرت امام راحل قدس سره از جمله شئون و اختيارات هر فقيه عادلي در زمان غيبت كبرا است، از اين رو اشاره به قاضي و حاكم بودن 313 نفر در متن روايت فوق مؤيد است، مسأله بسيارمهم است:

3. قاضي و حاكم بودن حتي تعدادي از اين 313 نفر دلالت بر وجود حكومت‌هاي ديني در زمان غيبت كبرا و حداقل در آستانه غيبت حضرتش مي‌نمايد كه به نوبة خود شبهه نامشروع بودن و بطلان حكومت‌هاي ديني را در غيبت كبرا منتفي مي‌نمايد و شيعه را به تشكيل حكومت‌ها و ايجاد اركان سخت‌افزاري حكومت جهاني، رهنمون مي‌سازد.

4. پرورش عقل عملي و صفاتي كه لازمه قضا و حكومت است، در نظام تربيتي نخبگان مي‌بايست لحاظ و عملي گردد. تقوا، عدالت، مدير و مدبر بودن، شجاعت، آگاه به زمان بودن، درك شرايط پيچيده نظام بين المللي، شناخت عميق از جريان‌هاي سياسي، اقتصادي و فرهنگي در سطح فراملي و جهاني، فراست و زيركي از اين قبيل است.

5. طبيعي است افرادي كه از فقها، نجبا، قضات و حكام، با آن خصوصيات برجسته اخلاقي و روحي باشند، از موقعيت بسيار ممتازي در ميان مردم و طبقات اجتماعي و حتي در ميان انديش‌مندان و نخبگان برخوردارند و خود مؤيد امام صالح خويش به شمار مي‌روند و بدين ترتيب ايشان در آستانه ظهور سبب تسريع اقبال عمومي مردم، تربيت شاگردان و نخبگان در سطوح مختلف عرصه انسان‌افزاري، تدوين و طراحي نرم‌افزارها نظير "قوانين، روش‌ها و سيستم‌ها"، ايجاد ساختارهاي حكومتي و در يك كلام، ايجاد مقدمات ظهور در قلم‌رو فعاليت خويش مي‌گردند.

6. موقعيت اجتماعي و منزلت علمي ايشان، سبب ايجاد حلقه گسترده‌اي از شاگردان، مقلدين و خيل هواداران مي‌گردد. فلذا سخن از 313 نفر، سخن از 313 امت با ظرفيت و توان‌مندي‌هاي فراوانِ سخت‌افزاري است كه تحت قيادت و ولايت حضرت در دوران غيبت كبرا براي تشيع حاصل شده است.

با توجه به ويژگي‌هاي 313 نفر، اقدام به تربيت چنين افرادي و توفيق حداكثري در پرورش ايشان به منزله تغيير در نفوس بشري به عنوان مقدمه تغيير حضرت حق در سرنوشت بشر است كه همانا ايجاد مقدمات ظهور و تعجيل در فرج حضرت مهدي ارواحنا له الفداء و تحقق وعدة حق‌تعالي است. به هر حال از شرايط و نشانه‌هاي قطعي ظهور حضرت، وجود 313 نفر با ويژگي‌هاي فوق‌العاده و برجسته مي‌باشد، از اين‌رو نمي‌توان تربيت اينها را مهمل گذارد. فلذا شيعه مي‌بايست هرچه سريع‌تر در راستاي شناسايي و كشف همه استعدادهاي ممكن در سراسر جهان و تربيت ويژه آنها، اقدامات مقتضي را به عمل آورد.

در طول تاريخ سراسر شكوه و عظمت شيعه چه بسا چنين افرادي در آسمان تابناك تشيع ظهور و درخشيده‌اند و لكن وجود 313 انسان برجسته در زمان واحد، مستلزم همت بلند و برنامه‌ريزي خاص و مدوّن شيعه است. مي‌بايست عصاره فضايل و خلاصة تجارب عالم تشيع در جميع زمينه‌هاي علمي و تربيتي، عرفاني و مديريتي در پرورش و تربيت چنين مجموعة عظيمِ انسان‌هاي قدسي و ملكوتي به كار گرفته شود. و اين خود مصداق بارز قيام لله است كه با نصرت الهي و تأييدات حضرت حجت(عج) همراه خواهد شد.

چرا بايد پرورش چنين انسان‌هايي را به دست حادثه سپرد؟ چرا بايد از حداكثر توان و استطاعت قدرت و تمكن شيعه كه ماحصل چهارده قرن رنج و مجاهدت علماء و مجاهدان اسلام است، به نحو احسن بهره نبرد؟ چگونه ممكن است اين امر عظيم از اقدام‌هاي كور، خُرد و متفرق عالم تشيع حاصل شود، ولي از اقدامات كلان، فعال و برنامه‌ريزي شده حاصل نشود؟ چه منطقي امر به ركود و قعود و انتظار عاجزانه و منفعلانه مي‌كند؟ "فاذهب انت و ربك فقاتلا انا ههنا قاعدون"؟ و كدامين استدلال، مانع مجاهدت و انتظار فعال و برنامه‌ريزي‌هاي قوي است؟

اگر امروز كه به لطف ذات اقدس‌اله و توجهات‌ حضرت بقية‌الله الاعظم از نعمت جمهوري اسلامي برخورداريم، نتيجه تلاش‌ها و مجاهدت‌هاي خالصانه و عالمانه اسلاف خود را بسيج نكنيم، كي و چه زماني بايد به تجميع امكانات مادي و معنوي خود در حياتي‌ترين مسألة شيعه اقدام نمود؟

فصل چهارم: تبيين هدف سوم در عرصه نرم‌افزاري

تهيه و توليد نرم‌افزارهاي حكومت جهاني اسلام

مراد از نرم افزارهاي حكومتي، نظام‌ها و سيستم‌هاي مدرن اجرايي و عملياتي مبتني بر انديشه‌ها و ارزش‌هاي ديني و الهي در عرصه‌هاي مختلف است. تدوين نظام سياسي، نظام اقتصادي، نظام تربيتي، نظام آموزشي، نظام اداري، نظام حقوقي، نظام تقنيني، نظام قضايي، نظام اطلاعاتي و امنيتي و نظاير آن مقدمة ضروري تشكيل هر حكومتي است. سيستم‌هايي كه ضمن انسجام دروني، قابليت تطبيق با پيشرفت ابزار و فن‌آوري‌هاي مدرن را داشته باشند و بتوانند با نظام بين‌الملل و سيستم‌هاي جهاني بدون امحاء ارزش‌ها و هنجارهاي ديني هم‌آهنگ عمل كنند. پردازش اين سيستم‌ها بايد به نحوي باشد كه قابليت و لياقت صدور به ساير تمدّن‌ها و حكومت‌ها را داشته باشد و بدين ترتيب ميزان آمادگي نرم‌افزاري پذيرش حكومت جهاني حضرت را افزايش دهد و نخبگان آزاده و ملت‌ها را به توان‌مندي دين و دين‌داران در اداره جهان متقاعد و مشتاق نمايد. قابليت ديگر اين نظام‌ها، بايد ساماندهي امتزاج طبيعي و منطقي معنويت با ماديت انسان‌ها باشد. عدم فقر و تبعيض در جامعه، اجراي همه جانبه و نظام‌مند احكام اسلامي، زمينه‌هاي تحقق معنويت و طهارت روحي و باطني را فراهم مي‌آورد.

فلذا طراحي سيستم‌ها بايد قابليت‌هاي ذيل را دربرداشته باشد:

1. مبتني بر وحي و معارف اهل بيت عصمت و طهارت‌( و هم‌آهنگ با فطرت سليم انساني باشد؛

2. قابليت استفاده از آخرين فن‌آوري‌هاي روز را همواره داشته باشد؛

3. مجموعه سيستم‌ و خرده‌سيستم‌هاي دروني آن در نهايت انسجام و اتقان باشد؛

4. قابليت انطباق معقول و مشروع با نظام بين‌الملل و سيستم‌هاي جهاني را دارا باشد؛

5. امتزاج ماديت با معنويت و معاش با معاد مردم را تحقق بخشد؛

6. قابليت صدور و تحقق در فرامرزهاي ملي را داشته باشد.

گفتار اول: مباني نظري توليد نرم‌افزاري

بدون ترديد در تحقق جنبش نرم‌افزاري ايجاد تمدن اسلامي و حكومت جهاني حضرت، نمي‌توان به طي مسيري كه تمدن غرب بالاخص از رنسانس به اين سو پيموده است، خوش‌بين و متكي بود. تفاوت‌هاي جوهري و عميقي ميان حقيقتِ عناصرِ نرم‌افزاري مأمور تهيه و تدوين چهار امر است:

1. تدوين مباني فكري و نظري در عرصه شناخت هستي، انسان، خالق انسان و هستي، ارتباط اشياء و موجودات با يك‌ديگر و با خالق، در يك نظام مهندسي و معماري هم‌آهنگ، منسجم و در عين حال منطقي و مستدل؛

2. طراحي و تدوين روش‌ها و شيوه‌هاي كسب معرفت و نيل به حقيقت در عرصه‌هاي مختلف به صورت نظام‌هاي كاربردي و عملياتي؛

3. تعيين قوانين و مقررات حاكم بر روابط اجتماعي و مناسب‌هاي مدني انسان‌ها؛

4. طراحي و توليد ابزار و تجهيزات لازم براي تحقق آسان، روان و سريع نظام‌هاي فكري و كاربردي كه از آن به تكنولوژي و فن‌آوري تعبير مي‌شود؛

5. اينك به توضيحاتي مختصر در موارد چهار گانه فوق كه ناظر به تفاوت‌هاي ميان دو تمدّن است، مي‌پردازيم.

تفاوت‌هاي دو‌ تمدّن در مباني فكري و نظري

تفاوت‌هاي عمده و بسياري ميان جهان‌بيني الهي كه تمدن و حكومت جهاني اسلام مي‌بايست بر اساس آن طراحي گردد، با جهان‌بيني مادي كه تمدن غرب هم‌اكنون بر اساس آن استوار گرديده است، وجود دارد كه حداقل به سه مورد آن مي‌بايست اشاره نمود، مواردي كه از نقاط ضعف تمدّن غرب خبر مي‌دهد:

1. غفلت تمدّن غرب از عالم غيب

در بينش ماترياليستي، هستي مساوي است با عالم ماده كه محسوس، مشهود و ملموس به حواس ظاهري مسلح و غيرمسلح بشر است. در حالي كه در بينش اديان الهي، عالم هستي بسيار گسترده‌تر از عالم ماده است كه بخش بسيار كوچكي از آن مشهود و محسوس حواس ظاهري بشر است و بخش عمده آن به عنوان عالم غيب، غايب و پنهان از نظر محسوس و مادي بشر است.

2. غفلت تمدّن غرب از وجود و تأثير عالم "غيب" بر عالم "شهود"

عالم "غيب" و "شهود" هستي با سنن لايتبدّل و لايتخلّف الهي، تحت تدبير اراده و حكمت بالغه حق‌تعالي اداره و هدايت مي‌شوند. سنن عالم شهود تنها بخش كوچكي از نظام سنن الهي است. فلذا شناخت هستي، حتي شناخت بخش محسوس و مادي آن، منوط به شناخت بخش غيرمادي هستي است و به هر ميزان كه علم و معرفت به علل غيرمادي و نظامِ غيبِ عالم بيشتر حاصل گردد، توان‌مندي‌هاي بشر در عالم ملك و ماده نيز فزوني مي‌يابد، چنان‌كه در داستان آوردنِ تخت بلقيس، از انسان غيرمعصوم و غيرنبي و غيروليّ كه نزد او فقط يك اسم از اسماء الهي بود، وقال الذي عنده علم من الكتاب، چنان قدرت و تصرفي در عالم طبيعت و ماده صادر مي‌شود كه محل استبعاد و انكار دانش‌مندان علوم تجربي غرب است، در حالي كه تمدّن اسلامي بر اساس پذيرش و ايمان به غيب و معرفت به اسماء الله و تسخير علل عالم غيب بنا خواهد گرديد.

3. عدم شناخت كامل و جامع ابعاد وجودي انسان

در انسان‌شناسي اسلامي، انسان داراي نشئه‌اي ملكي، مشهود و محسوس است و نشئه‌اي ملكوتي و اخروي. هم‌چنان كه حيات دنيوي نيز ظاهري دارد و باطني ديگر كه يعلمون ظاهراً من الحيوة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون، "انسان مادي از جنبه باطني و ملكوتي انسان غافل است".

دو ويژگي مختص و متمايز انسان از حيوان يعني ويژگي‌هاي عرصه گرايش‌ها كه از كانون دل نشأت مي‌گيرد و ويژگي‌هاي عرصه بينش‌ها كه از كانون عقل صادر مي‌گردد، مربوط به عالم ملكوت انسان، تجليات و صادرات ملكوتي انسان است. تمدّن غربي از حقيقت گرايش‌هاي ملكوتي و توان معارف ملكوتي هنوز هم بي‌خبر است.

الف) غفلت تمدّن غرب از حقيقت گرايش‌هاي ملكوتي

گرايش‌هاي مُلكي انسان همان فصل مشترك انسان با حيوان يعني غرايز انسان است و گرايش‌هاي مَلَكوتي و مختص انسان، همان فطرت سليم الهي انسان است "فطرة الله التي فطر الناس عليها" كه طالب عدالت، زيبايي، كمال و حقيقت است. فرهنگ، تمدن و نظام غرب با انديشه نفي عالم غيب و ملكوت عالم و انسان، تنها بر ارضاء بدون قيد و شرط گرايش‌ها و تمايلات مادي، ملكي و حيواني بشر بنا شده است. موسيقي، سينما، ادبيات، فرهنگ، اقتصاد، معماري، روابط و مناسبات انساني، حكومت و حتي ارزش‌هاي متعالي انسان نظير آزادي و عدالت تنها در حيطه حيواني و ملكي بشر تعريف و تحديد گرديده است. همه اينها در تعريف و ايجاد تمدّن اسلامي مي‌بايست بر اساس بينش توحيدي و درك شيعي بازسازي شوند.

ب) غفلت تمدّن غرب از دامنه وسيع كسب معرفت

در جنبه بينش‌ها نيز، انسان مادي هم در تعيين و تعديد ابزار شناخت و هم در متدولوژي معرفت و هم در منابع شناخت محدود و محروم باقي مانده است، گويي در اين عرصه‌ها عطشي براي يادگيري و كسب معرفت ندارد. سرآغاز مورد دوم كه همانا متدلوژي علم و معرفت در بحث نرم‌افزاري است، از همين بحث مبنايي است.

تفاوت‌هاي دو تمدّن در روش‌ها و شيوه‌هاي معرفتي

1. ابزار شناخت

ابزار شناخت انسان مادي، معدود به حس و عقل "آن‌هم عقل معاش و عقل حساب‌گر در محدوده حيات مادي مشهود" مي‌گردد. انسان مادي خود را از دل و قلب، كه قرآن تعقل، تفكر، تفقه و تدبر را به او نسبت مي‌دهد، و هم‌چنين از عقل معاد، كه حجت و نبي دروني انسان است، به كلي محروم گردانيده است. در انديشه ديني علاوه بر حس و تجربه، از عقل و دل با تعابير مختلف ذكر شده است و آنها را از ابزار كسب علم و معرفت و درك حقايق و رموز عالم مي‌شناسد.

در بينش اسلامي، قلب مهم‌ترين ابزار شناخت است كه با كسب تقوا و تهذيب و تزكيه آن، آمادگي و قابليت كسب فيض و نور معرفت مي‌يابد، چنان‌كه نبي اكرم( مي‌فرمايند:

ليس العلم بكثرة التعليم و التعلم بل العلم نورٌ يقذفه الله في قلب

من يشاء.

هم‌چنان‌كه قرآن مي‌فرمايد:

يوتي الحكمه من يشاء ومن يوت الحكمه فقد اوتي خيراً كثيراً وما يذكر الا اولوالالباب؛

علم و حكمت، لطف و عطاي الهي است كه محصول اخلاص عمل انسان متقي و مخلص است.

چنان‌كه در حديث نبوي مي‌فرمايد:

من اخلص عمله اربعين صباحاً فجّر الله ينابيع الحكمه من قلبه علي لسانه.

2. روش و متدولوژي

روش و متدولوژي علم انسان مادي نيز محدود و منحصر به روش استقرايي (جزء به كل) و روش قياسي (كل به جزء) مي‌گردد و لكن به دليل ديدگاه مادي، اومانيستي و سكولار انسان غربي به جهان، تنها معرفت تجربي و استقرايي دست‌مايه تكنولوژي و تمدن غرب گرديد. جامعه شيعي با اتكاء به تقوا و اخلاص، در عين استفاده و انتقال علوم و معارف تكنولوژي و تمدّن غرب، مي‌تواند از روش‌هاي اشراقي و الهام و معرفت قلبي، كه خداوند معلم او شود و‌اتقوا‌الله و يعلمكم الله، بهره ‌برده و قوي‌تر از رنسانس غربي، شاهد تمدّني اسلامي باشد.

3. منابع شناخت

مهم‌ترين و شفاف‌ترين و نوراني‌ترين منابع شناخت يعني "وحي و الهامات الهي" در تمدن غرب مورد غفلت و انكار قرار گرفته و به طور كلي از صحنه علم و معرفت بشري خارج گرديد. به نحوي كه انسان غربي رمز موفقيت خود در آغاز رنسانس و نهضت فكري اروپا را، خارج نمودن دين و وحي از صحنه علم معرفي مي‌نمايد. گرچه وحي تحريف شده در عهدين "تورات و انجيل"، شايسته استنباط و استناد علمي هم نبود، ولي قرآن كريم، آخرين معجزه الهي بر خاتم سفراي الهي كه مصون از هرگونه تحريفي در اختيار بشر و به ويژه مسلمانان قرار داشته و دارد، در كمال شايستگي و بايستگي مورد بي‌مهري و بي‌توجهي قرار گرفت و حتي از سوي انديش‌مندان مسلمان خودباخته كه در مقابل تفكر و تمدن غربي مبهوت شده بودند، مورد استبعاد و انكار قرار گرفت و به بهانه‌هاي متعدد و متنوعي نظير "نمادين بودن زبان دين و يا بشري بودن معرفت ديني"، از حوزه علم و معرفت ناب خارج و يا عملاً بلااستفاده و غيرالهي تلقي گرديد. در حالي كه قرآن تبياناً لكل شيء، هدي للناس؛ يهدي للتي هي أقوم؛ لتخرج الناس من الظلمات الي النور؛ هدي للمتقين؛ شفاء و رحمة للمؤمنين بوده و هست. و لكن قرآن به حكم "انا له لحافظون" محل تصرف و مس پاكان "لايمسه الا المطهرون" است و براي انسان مادي قابل تأمل و ادراك نيست، "ولايزيد الظالمين الا خساراً". قرآن دريايي از معرفت الله و معرفت به اسماء و افعال حق‌تعالي است كه متدلوژي خاص خود را براي اولوا الالباب و صاحبان قلوب دارد.

أفلا يتدبرون القرآن أم علي قلوب أقفالها

فلذا چنان‌چه متقين و صالحين با بينش توحيدي، از براق عقل و دل در طي جميع روش‌هاي معرفتي به ويژه از روش اشراق و شهود باطني استفاده و به تمام عوالم و منابع ادراكي و معرفتي بالاخص "ثقل اكبر" و "ثقل اصغر" رجوع نمايد مي‌تواند به پي‌ريزي و ايجاد بناي جديد معرفت، فرهنگ، تكنولوژي و تمدن اسلامي اميدوار باشد و بدين طريق خويشتن را از عالم ظلمات به سوي نور ارتقاء داده و ضمن تمهيد مقدمات ظهور، آماده دريافت معرفت و حكومت مهدوي(عج) گردد. مهم آن‌ است كه در عصر غيبت جهت طراحي نرم‌افزارهاي لازم، مي‌بايست از جهان‌بيني، انسان‌شناسي، معرفت‌شناسي و متدلوژي غربي منصرف و هزيمت نمود و باور داشت كه جهان‌بيني اسلامي، انسان‌شناسي اسلامي، معرفت‌شناسي اسلامي و متدلوژي ديني براي انسان ديني متقي و صالح، تكيه‌گاه و ابزار بسيار توان‌مندي است كه بهانه‌اي براي عدم استماع و تبعيت از موعظه الهي باقي نمي‌گذارد كه قل انما أعظكم بواحدة أن تقوموا لله مثني و فرادي.

و صد البته كه اين روي‌كرد به معني عدم استفاده از دست‌آوردهاي تكنولوژي و تمدن غرب نيست، بلكه به معني توسعه ميدان انديشه و عمل انسان صالح، متقي و موحد است به نحوي كه بيان شد.

با اين ديدگاه و روي‌كرد، تكليف موارد سه و چهار نيز روشن مي‌گردد. هم در نظام تقنين و هم در عرصه فن‌آوري‌ها، عرض وسيعي فراروي ماست كه تنها با بينش الهي و معرفت شهودي و قلبي و رجوع به ثقلين، آن هم از سوي صالحان و پارسايان اهل علم و ولايت‌مدار، مي‌توان به طراحي، ساخت و توليد نرم‌افزاري چشم اميد داشت و مقدمات حكومتي جهاني بر اساس عدل و حقيقت را فراهم و زمينه‌هاي ظهور حضرتش را مهيا نمود و چنين اقدام فعالانه و شجاعانه‌اي را قيام لله دانست و با توكل بر خدا در عطش انتظار سوخت. آن‌گاه مي‌توان گفت:

المنتظر لامرنا كالمتشحط بدمه في سبيل الله.

گفتار دوم: ترسيم مراحل كلي توليد نرم‌افزاري

در ترسيم مراحل كلي توليد معرفتي و نرم‌افزاري حكومت جهاني اسلام، سه مرحله عمده فراروي ماست:

1. پرورش مجتهدان عالم به علوم و فنون روز دانشگاهي؛

2. نهضت ترجمه تحليلي و انتقادي آثار تمدّن غرب توسط مجتهدان متخصّص؛

3. آغاز توليد نرم‌افزاري از حوزه علوم انساني؛

4. و اينك توضيح اجمالي مراحل سه گانه فوق.

1. پرورش مجتهدين عالم به علوم و فنون روز دانشگاهي

در ترسيم مراحل كلي توليد نرم‌افزاري، نكته حائز اهميت آن است كه توليد چنين نرم‌افزارهايي كه مبتني بر معارف ثقلين و مطلع از آخرين دست‌آوردهاي علمي و تحقيقاتي بشر است، توسط چه انسان‌هايي قابل طراحي و توليد مي‌باشند؟ آيا مي‌توان به خروجي‌هاي دانشگاه‌هاي موجود جهان اسلام، عميقاً معتقد و مطمئن بود؟ آيا مي‌توان به ترجمه مترجمان علم و دانش و انتقال ناقلان تمدّن غرب اعتماد ورزيد؟

عمق، وسعت و كثرت نرم‌افزارهاي مورد نياز تمدّن و حكومتي جهاني با خصوصيات فوق‌الذكر مستلزم حركتي اجتهادي با قصد قربت و نهايت وفاداري به اسلام از سوي محققين است. از اين رو، تعليم و تربيت حافظان قرآن تا كسب درجه اجتهاد و استنباط احكام شرعي با انديشه و تمدّن غرب است. تا از چنين مواجهه‌اي نهضت ترجمه تحليلي و انتقادي و انتقال اجتهادي تمدّن معاصر شكل گرفته و در گذر عبور ترجمه و انتقال معرفت، فرهنگ و تمدّن غرب از دالان قلوب حافظان وحي و عقول صاحبان اجتهاد، نرم‌افزارهاي حكومت جهاني توليد گردد. سپس به تربيت و تكميل عقل عملي مجتهدان حوزوي و دانشگاهي پرداخت و بدين طريق ضمن ايجاد تمهيدات فرهنگ‌افزاري و انسان‌افزاري در سطح جهان، تدريجاً و مستمراً به ارتقاء كمي و كيفي توليدات نرم‌افزاري اقدام نمود.

2. نهضت ترجمة تحليلي و انتقادي آثار تمدّن غرب توسط مجتهدان متخصّص

تاريخ ‌علم و تمدّن، دو تغيير و انتقال مهم زبان علمي دنيا را در حافظه خويش ثبت كرده است: يكي تغيير زبان علمي دنيا از "لاتين به عربي" و ديگري تغيير زبان علمي از زبان "عربي به زبان انگليسي"، و هر دوي اينها سرآغاز ايجاد تمدّن جديد و انتقال تمدّن از يك منطقه جغرافيايي به منطقه ديگر گرديده است. گويي تغيير زبان علمي آثار و محافل علمي دنيا و نهضت ترجمه، مقدمه و پيش نياز ضروري انتقال معارف و ايجاد تمدن‌هاست. و لكن تفاوت بسيار مهمي ميان اين دو نهضت ترجمه و تولد دو تمدّن اسلامي و تمدّن غربي وجود دارد. تفاوتي كه عدم درك آن، غفلتي بزرگ و نابخشودني را به همراه خواهد داشت، و آن تفاوت مهم آن است كه "ترجمه آثار تمدّن اسلامي از عربي به انگليسي با دو رخداد مهم هم‌زمان گرديد و اين دو روي‌داد سبب ايجاد تمدّن غرب گرديد". يكي اختراع ديگ بخار كه سرآغاز انقلاب صنعتي شد، و ديگري جداكردن حوزه علم از حوزه تفكر كليسايي كه بعداً تحت عنوان جدايي علم از دين، رمز موفقيت و آغاز رنسانس تلقي گرديد. و لكن نهضت ترجمه آثار لاتيني يونان به زبان عربي و ايجاد تمدّن اسلامي به يُمن و بركت اسلام‌آوردنِ بت‌پرستان شبه جزيره حجاز و ساير مناطق آن عصر است. فلذا آغاز تمدّن درخشان اسلامي، دين‌گرايي و "اسلام و قرآن و وحي" مصون از هر تحريف است و آغاز تمدّن غرب از رنسانس با دين‌گريزي و "ترك دين و وحي" تحريف شده مسيحي و يهودي ارباب كليسا و كنيسه‌هاست.

غفلت از اين تفاوت مهم سبب شده است كه ترجمه آثار غربي از زبان انگليسي، فرانسوي و آلماني به زبان عربي و فارسي، نه تنها اثري در ايجاد تمدّن جديد اسلامي نداشته باشد، بلكه سبب غربي شدن و از خودباختگي جهان اسلام گرديد و روشن‌فكران و مترجمان جهان اسلام عمدتاً حلقه واسطه و پل عبور و ورود تمدّن غرب به كشورهاي اسلامي بوده‌اند و گمان كرده‌اند راه نجات مسلمانان و كشورهاي اسلامي همانا دين‌گريزي و خارج كردن اسلام از مديريت علمي و صحنه سياسي كشور است و شعار لائيزم و سكولاريزم سر داده‌اند. در حالي كه راه نجات فقط بازگشت به دامان اسلام عزيز در پرتوي اجتهاد، فقاهت، عدالت، حكمت فقهاء و مجتهدين است. "نهضت ترجمه تحليلي و انتقادي در دامان فقاهت و طهارت، مولّد تمدّن جديد اسلامي و حكومت جهاني اسلام است".

3. سرآغاز توليدات نرم‌افزاري از حوزة علوم انساني‌

به نظر مي‌رسد چنين نهضت عظيمي را مي‌بايست از حوزه علوم انساني آغاز نمود و سپس به حوزه‌هاي علوم تجربي، فني و مهندسي و هنر و معماري سرايت بخشيد. چرا كه "اولاً" مباني اين علوم و فنون در شناخت و بينش انسان از هستي، انسان، طبيعت و معرفت است. هرگونه تغيير و تحولي در حوزه علوم انساني، آثار مستقيم و انكارناپذيري در ساير حوزه‌هاي معرفت بشري مي‌گذارند. "ثانياً" ماحصل علوم تجربي و فني و هنر غرب كه همانا خلق ابزارها، تكنيك‌ها و فن‌آوري‌هاست، غالباً با پالايش، فرهنگ‌زايي و تطبيق با انديشه‌ها و ارزش‌هاي اسلامي، قابل استفاده مي‌گردند. فلذا با كنترل و هدف‌دار نمودن فن‌آوري‌هاي پيشرفته، مي‌توان از آنها در توليد نرم‌افزارهاي اسلامي استفاده نمود و با چنين توليداتي در عرصه علوم انساني، مسير علوم و تحقيقات ساير شاخه‌هاي علم و دانش بشري را در مسير اصلاح و هدايت جوامع بشري تغيير داد و آن‌گاه با تربيت و تزكيه انسان و جامعه و تجهيز انسان صالح و متقي به تمام ابزار، منابع و متُد كسب معرفت، شاهد تحولي چشم‌گير و نهضتي فراگير در عرصه توليد علم باشيم.

تصور ما بر اين است كه اگر حوزه‌هاي علميه به دنبال معرفت جديدي نباشند و بحث و فحص را در كشف حقايق نظري متوقف سازند و تلاش كنند كه مفاهيم نظري موجود را كاربردي نموده و جامعه خود را بر مبناي معارف نظري خويش تربيت كنند، چنين عزمي هزاران فقيه و مجتهد و كارشناس اسلامي را نياز دارد تا در كاربردي ساختن و ايجاد نرم‌افزارهاي اداره جامعه بر مبناي دين دست به كار شوند.

مشكل اين است كه ظاهراً هنوز حوزه‌هاي علميه نپذيرفته‌اند كه جامعه شيعي خود را در اختيار اداره روحانيت قرار داده و از او انتظار رهنمود و اجرا دارد. حوزه در تفكر نظري به سر مي‌برد و اداره جامعه را به دست نرم‌افزارهاي غيرالهي قرار داده است و اين مشكلي است كه بايد حل شود.

قدم اول در حل آن، باور حوزويان و علماي ديني به اين حقيقت غير قابل انكار است كه ماحصل تلاش جامعه شيعي و علماء و روحانيون بزرگوار شيعي، استقرار نظام اسلامي در ايران است. تبديل نظام اسلامي به حاكميت اسلام و احكام اسلامي، به عهده علماء و مجتهدان امروز جهان تشيع است.

گام دوم تغيير ساختار حوزه‌هاي علميه و ايجاد حوزه هاي علميه جديد "در راستاي حاكميت نرم‌افزاري و انسان‌افزاري حوزه تشيع در كنار حاكميت نظام جمهوري اسلامي" است. و اگر چنان‌چه تحول ساختاري حوزه به تأخير افتد، شكاف و دوگانگي نظام اسلامي با نرم‌افزارهاي عمدتاً غيرالهي، تا حدي پيش خواهد رفت كه بزرگ‌ترين مخالفان نظام اسلامي، مجتهدان و علماي حوزوي خواهند بود كه باطن غير اسلامي و غير الهي نظام را تحمل نخواهند كرد و در صورت روي‌گرداني از نظام اسلامي، تشيع هم از بركات نظام ارزش‌‌مند اسلامي و هم از خدمات علماء و روحانيون ارجمند محروم خواهد شد.